

فرو بروی ولی وقت که آریخ آن روزی را که وضع  
 آن این دور تغییر میکند نگاه کنیم می بینیم که مصادف  
 است باشی که مساعده ۱۹۰۷ را حکومت رضی  
 داشته است !

چون در چند هزار فوق نامی از دوستان  
 شوهر و منسوبین به سرفه دموکرات برده ام  
 میخواهم یک از عملیات غریبه این حکومت را  
 نسبت بفرقه دموکرات باوریم

من در طهران تماشای میکنم که دموکرات هارا  
 دسته دسته در محاکمه می بینند اگر در یک اداره  
 ایست خارجی باشند .

اگر در یک جریده کارکن است آن جریده  
 را توقیف میکنند - اگر کاسب است حبس میکنند  
 اگر ماضق است تبعیدش میکنند . اگر بکوفتی مجاهد  
 بوده بدارش میزنند ، اگر ظرف دعوائی واقع  
 شده محکومش میکنند ، اگر بسمت خدمت گذاری  
 بجائی و جانفشانی و صاحب نفوذ باشد و از هیچ  
 نقطه نظر نتوانند باو صدمه زنند ، چنانکه ذیلا  
 خواهیم نوشت ، بطرف مردن و گشته شدنش سوق  
 میدهند !

من میدانم که چه فرمای از آسمان برای  
 حکومت حاضر رسیده است که باید « دموکرات »  
 از حقوق بشریت - ملیت - مدییت - حتی فقط  
 از حقوق بشر هم محروم نماید ، دمو  
 کرات نتواند دو یکجائی نوکر بشود نتواند در یک  
 نقطه توقف کند ، نتواند یک جریده دائر نمایند  
 نه تواند یک کسی که گذران بر آن استوار باشد  
 پیشه کند ، نه تواند با کسی رفت و آمد نماید - ؟  
 و حالانکه اگر از حیثیت معلومات بشاویم میان  
 دموکرات ها مردمان عالم سوبلیزه بشر یافت میشود  
 اگر از نقطه نظر کار کنی و زحمت کنی و صداقت  
 نگاه کنیم همچنین هرگاه از قلب حریت طلبی  
 موازه کنیم ایضا - و هرگاه بخواهیم به بینم کدام  
 یک از این جناعات پیش خدمت کرده و فدایری  
 بخرج داده و فدائی داده خواهیم دید که عربلان  
 از روی دوستی ایران و پرستش مش روحیت و  
 استقلال مملکت بر ایرانیان وارد شده هم  
 دموکرات ایران وارد شده نه برد یکتا نورهایی دزد  
 که حالا مسندهای حکومت را بیای مردی روس ها

در دست دارند ! اگر هم بگوئیم که خیانت کدام  
 یک این ها زیاده تر بوده - بدیهی است که در  
 تاریخ انفسان برلمان و امضای او تپانومهای روس  
 و امضای مساعدهات خانه بر انداز وقتی که نگاه کنیم  
 خوب خود را خواهیم شنید ...

حکومت حاضر ایران دارد رفته رفته هم  
 بوتیکت جنگ عهد ناسری را در داخله مملکت  
 ایران بجزی میدارد . یعنی عناصر قویه و یا کسازه  
 را که بمخالف خودش محل و منقذ اوضاع خبیثه جاریه  
 میداد بوسیله مواد ماضیه ایران دفع مینماید و از آن  
 نتیجه که با کمال دخالت در این اجرای پاتیکت  
 متصور است اندیشه نمیکند

همچنان که یارمحمدخان کرمان شاهی « از یگانه  
 پیشندان انقلاب ایران ، بود دولت با سیصد سوار  
 که همه نحوه شجاعان و نور چشان ، شرو دیت ایران  
 بودند مفرستند بجنک سالارالدوله - این سردار  
 رشید بنام خدمت گذری بوطنش پیرو و بادشمن  
 ایران جنک های مردانه کرده و او را از کرمان  
 شاه خارج میکنند و اشرار را مجازات میدهند -  
 پس از آن میشود که سالارالدوله در صدد تهیه  
 استعداد و مراجعت است .

این است که بمرکز تلگرافات متعدده کرده و  
 باوریت قورخانه میخواهد و میگوید که دشمن  
 در چه کارست . حکومت حاضر چند گاری  
 فشنگ بیرون فرستاده ولی امر میکند که از همدان  
 آن ظرف تر نبرند - یارمحمد خان اصرار میکنند  
 حکومت اعتنا نمیکند ، تا دشمن با بیست هزار  
 سوار گرد آمده و بشهر حمله میکند ، یار محمد  
 خان با سوارهای رشید خودش تا آخرین دقیقه  
 امکان و تا آخرین فشنگ مدافعه نموده پس از آن  
 بالمجبوریه عقب میشیند و از سوارهایش عده  
 کثیری تلف میشوند

چرا دولت این طور میکند ؟  
 برای این که میداند که یارمحمدخان طرفدار مسلک دمو  
 کرات است و سوارهایش هم شاید دارای عقیده  
 رئیسشان باشند !  
 این است که میخواهد این عدو حزبی را  
 دست عدو مسندی دفع کند و دیگر نمیداند که  
 چه میشود

نمیداند که کرمان شاه نالی خرابه های شوستر  
و نالی قلنگاه مارابلس ضرب میشود!

نمیداند که دیگر هیچ سردار وارد و کشی  
اصمیان باین حکومت و کابینه پیدا نمیکند!

نمیداند که ممکن است همین سالارالدوله با این  
قوة اخیره اش بار دیگر هم بطرف مرکز حمله  
باید!

نمیداند که اگر سالارالدوله بطرف مرکز حمله  
نماید، دیگر جوانهای شهری لباس سرمازی نه  
خواهند پوشید و به پاس شهر اسلحه برداشته جان  
بازی نخواهند کرد و مجاهدین ارومی و مسلمان يك تنه  
بر هزاران دشمن جرات نمیزنند!

بله! آنها را دولت نمیداند، ولی ما میدانیم  
که آن وقت همین حکومت حاضره مثل مسئله آذر  
باجان و خراسان اختیار مرکز را بتزاق هلی  
روس خواهد داد و خواهند گفت که بسم الله  
از قزوین تشریف باورید و مرکز را امنیت  
بخشید، باین ترتیب مشوقه روسها یعنی (طهران)  
را دو دستی بزوك کرده و بروسها تقدیم خواهد  
کرد و بیاداش حفظ منسد و شغل خود حکمفرمانی  
روسها را حق از مرکز هم تصدیق خواهند نمود!  
راستی حکومت سنگین حاضره ایران فقط يك  
هیئت عامه ایست که در تحت اوامر دولت روس  
مشغول است که قباله ایران شش هزار ساله را ببازی  
بازی بمر ملت رسانید

وقتیکه به ممتازالدوله تکلیف میشود که بیا و  
وزارت عدلیه را مشغول باش: قبول نمیکند و می  
گوید من از ترتیبات و تا کنیک عملیات شما که  
هیئت دولت هستبد خبر ندارم - شما کارها را این  
قدر زیر حیل و من غیر مستقیم دو پیش گرفته اید  
که من نمیتوانم جزه شما شده و خود را، رسا  
در عده يك کابینه بشناسم.

باو میگویند که تو بعنوان یک نفر ایرانی این  
کار را قبول کن - و با سایر کارها کار نداشته باش  
میگوید که آن وقت اگر این یک نفر ایرانی که از  
تمام خیالات شما بی اطلاع و از نقشه های شما  
میکشید غافل است، حرکتی کرده که بر خلاف  
مدعای حکومت حاضره بود چگونه مشغول خواهد  
بود؟ میگوید که شما هیئت دولت بنویسید

که ما عدلیه میخواهم و امضا کنید تا من  
امامینان یافته قبول مسئولیت کنم. ممتاز الدوله این حرف  
را برای چه میزند: برای اینکه آدم اولاً موضوع  
عدلیه را در مقابل این کابینه و این هیئت حاضره  
مقتفی میداند - نایب میداند که حرکات این شاه!  
و وزیر در نطق شطرنج بازی سیاست خارجی  
حیثیت و از قبل بازیهای این اهالی هایت اندیشه  
ناك است هیئت حاضره از طرفی میگوید که من بی  
طرفم، از طرف دیگر در امضای و طهها - و  
معاهدات دیرینه اجانب و رفقای خود سبقت  
جسته و آنها را هم ردیف کرده بطرف هایت  
مفالك تسلیم و رضا میکنند.

وزیر داخله از طرفی در خانه امیر منضم  
كلك خورده و حبس میشود، از طرفی در عوض  
اینکه چنین وزیر داخله فوراً از شغلش استعفا بدهد  
و نگذارد این بی احترامی دو باره حکومت ایران  
بر سمیت اعلام شده مبرود پشت میز - آوقت  
اختیار امنیت خراسان را - و نوب بتمن بقبه  
الاسلام را و دستگیری مرتجعین را که از وظائف  
اوست می بایست که بگناه قبل تهیه کنند بروسها  
داده، خودش در طهران بارك دو بیست هزار تومان  
میسازد پاره واقعات و عملیات است که انسان را در  
اول وهله چندان بخود متوجه نمی سازد ولی پس  
از يك فطره کامله غرق تفکر و بهت زدگی میکنند  
مثل رفیق نایب السلطنه از ایران گرچه این رفیق بر  
حسب ظامر جزه عادیات ناصر الملک است، زیرا  
همواره می دیدیم که تا کار سختی میشد و  
ناصر الملک يك مخاطره را در مقابل یکی از کبوت  
های دیوار قلان قلمه خود میدید مازم فرنگستان  
میشد - یعنی اساس جین خود را برقرار و نتیجه  
مال اندیش خویش را بر مسافرت اروپا متختم می نمود.  
اما این دفعه نه از آب دفعتی است که ما  
خیال میکردیم زیرا اگر از راه پیش رفتن کار باشد  
که کار بقیده ایشان رونق گرفته و بمساعدت فکر  
واندیشه عمیق والاحضرت پیش آمده ایران از مخاطره  
خلاص شده است.

اگر بگوئیم که از راه جین است که دیگر  
نرسی از کسی باقی نمانده است زیرا عنصری که در  
مقابل نیات خلاف کارانه والاحضرت مشغول مدافعه

بوده، فقط عنصر حقیقی آزادی ملیت و فرقه دموکرات ایران بود - آن فرقه هم که بمعاذت دولت بیه روسیه قسمی در آذربایجان و گیلان معدوم شده و قسمی هم از خراسان بخریکات روس و برانگیختن اشرار و واقعه جادر کشیدن در محن و مسجد و حمایت از محمدعلی شاه متواری شده و ساکت نشسته قسمی هم در کرمانشاهان باز بسوء اقدامات همین حکومت حاضره مقول شده يك قسمت هم از ایران نفی شده يك عده هم در این اواخر فرمان حکومت حاضره محبوس و نفی و یا معدوم شده و میشوند - دیگر والا حضرت از چه کس اندیشه و بیم دارند که فریفت خنجره کرده و ایران را از وجود خود خالی میگذارند بی

والا حضرت در جواب يك نفر سائل چنین بیان میفرماید ( که رفتن ناپهنگام من از ایران فقط برای چهار مسئله است )

اول برای این است که چون روابط حسنه ایران با دولتین در این اوان متزلزل شده است تشدید روابط کرده و از نو اساس محکمی در دوستی بر جای گذارند

۲ چون مبلغ قرضه که بایران میدهند بسیار است که با شرایط سخت و دشوار خواهد بود ، میروم که جهدی کرده بلکه بر آن سختی ها و دشواری ها اندک تخفیفی توأم داد .

۳ چون امتیاز راه آهن سر تا سر ایران را دولتین بالاچار از ما خواهند گرفت ، میروم که بلکه يك وجه احسن بدست آورده و با يك ترتیب مقرون بصرفه این امتیاز را برای تقدیم کردن بدولتین مهیا نمایم .

؛ این که بپسرم را در فرنگ دیدار کنیم

دیگر ما میدانیم که این روابط حسنه بین دولتین که بقول آقای ناصر الملک محتاج به تجدید است اگر با ایخراکات تسلیم کارانه و مطیبت صرف حکومت حاضره و تسلیم کردن کلیه اختیارات شمالی ایران بدولت روس و قبول تمام ماهیات اولتیماتوم و امضای معاهده ۱۹۰۷ و قبول و بذیرائی از دادن امتیاز راه آهن و بجا آوردن هزاران فرامین و اوامر دولت روس و با هزارگونه کوچی و بزورکی دیگر هنوز مستحکم و برقرار نشده است پس با چه دستاویزی آقای

ناصر الملک میخواهند آن روابط را مستحسن تر و بر دوام تر سازند ؟

آیا دیگر چه قبائی برای این ملت فلکزده دوخته اند که با آن قبا آمان را در مجلس سلام اعلیه حضرت امپراطور روس حاضر نمایند ؟

دیگر میخواهند چه دلی از آن دولت جابر ستمکار بدست آورده و بآن دلربائی روابط خود را با دربار پمربزرگ شدید و برقرار دارند ؟

تبریز را که دادند ، رشت و قزوین را که دادند ، خراسان و حرم محترم امام رضا ( ع ) و گنبد طلا را که دادند ، آیا میخواهند خلیج فارس و بلوچستان و سیستان را هم بنظامیان روس تحویل بدهند تا روابط برقرار و استوار گردد ؟

مسلمین تبریز و رشت و غیره را که از دم سر نیزه قزاقان روس گذرایند ، آیا برای مسلمین بلوچستان و هندوستان بتر این اقمه را میخواهند تهیه نمایند ؟ !

و اما در خصوص (قرضه) ما کان میکنیم قبل از تشریف فرمانی والا حضرت از وجوه دریافتی این قرضه دیناری بر جای نموده باشد و تمام آن مثل شصت هزار تومان مساعده گرفتن خودشان بصارف اولیای امور برسه که آب وقت فائده شرایط آن متصور نباشد

و اما در خصوص ( امتیاز راه آهن ) کان میکنیم که این موضوع بجز مفاد همان ( امتیاز راه آهن ) دارای جنبه دیگری نباشد - سایر فروع آن مشروحا در تلو همین ملذوفه یعنی ( امتیاز راه آهن ) ملتوی است ، اگر امتیاز راه آهن را خواهم داد که تمام فروع آن را که مقصود دولتین است داده ایم ، و اگر حکایت شیر بی دم و سر و شکم را تجدید کنیم که از موضوع دادش امتیاز و بحث والا حضرت خارج خواهد بود - و کوشش ایشان سائیدن آب و خائیدن آتش است و اگر بری دیدن فرزند ارجند یا برای يك دوز و کلک خارجی است که خود میدانند و وجدان با کشان

باری وضع حکومت حاضره یا در مقابل جریان سیاست دول بر این فرار است تا پس ازین چه رنگی بگر آید

## ترجمه از روزنامه نیویورک

( مناسبات روسیه و ترکیه )

امروز ما مناسبات بین الدول حالت غریبی دارد. ایتالی و ترکیه با یکدیگر میجنگند. سواحل طرابلس غرب را ایتالیانها اشغال نموده اند. چنانکه چناق قلعه که مدخل استانبول است بمبارد شد جزایر بحر سبزید هم که محروم از وساطت مدافعه بوده از طرف ایتالیانها ضربه شده بود. حکومت عثمانی عوض اینکه علی رغم اینهمه حالات در مقابل ایتالیانها اقدامات لازمه خود را بجری بداد در ضد روسیه مشغول تدارکات عسکریه و دیپلوماسی بوده است.

حکومت مذکور به اندازه در این باب جلو رفته که فرمانده لشکری خود را که در آتیة بجهة اردو های آناتولی لازم خواهد بود از امروز معین کرده است. حکومت ترکیه چنانکه از یکطرف مشغول فراهم آوردن لوازمات جنگ آناتولی بوده و از طرف دیگر هم برای سزای خود ظروفات و ملرومات غذا به اروپا ستارش نموده و بواسطه تلگراف برای هر چه زودتر فرستادن اسباب غذایی و سائره تا کبد مینماید، و در هنگام جنگ از اهالی بجهة حل و نقل اشیاء او تو موپل و اسب و شر و اسر و حتی اولاغ هم گرفته خواهد شد آسیاییه ای که مخصوص برای اسلابول آورده شده بود بجهة تدارک آرد قشون ضبط شده اند. و با این حال وقتی دیپلوماتهای روس در اروپا شایع میکنند که حکومت روسیه برای هجوم بترکیه مشغول تدارکات است و بمناسبات آن شایعات چنان در آورد میشود که گویا احوال داخله روس باندازه مختل شده که حکومت پترسبورگ بوی اینکه افکار عمومی را بطرف دیگر متوجه بدارد در خارج مسائل بظهور میرساند، و غیر ازین هم گویا در میان دول اروپا مذاکرات میشود که آیا دولت عثمانی ادامه موجودیت خواهد نمود یا نه؟ و گویا درانهای انگلیس و فرانس روسیه از افتادن سیاست ماجرا برسی منع میکنند. گویا حکومت سکاثره که از احوال حاضره مایوس است قرار داده است بر اینکه عثمانی در سواحل آناتولی یک جای لشکری کرده تا اینکه دولت ایتالیا را مجبور

بقدر صاحب نماید در آنگاه دولت عثمانی توانا به هجوم نخواهد شد و باین صورت صاحب عمومی اروپا هم محفوظ خواهد ماند.

اگر این شایعات از منابع معین تراوش نکرده بود و شبهه نداشت که ما هم اعتقاد نمیکردیم اما چون سفرای ترکیه مقیمین و یانه و پاریس و لندن هم باین شایعات خدمت مینمایند لذا در مقابل آنها سکوت ما بی معنی میشود. در اعصار گذشته دولت روس با ترکان خیلی جنگها کرده و جز از جنگ قرین همه اش محاربات باغلبه روس نتیجه بخشیده بود. اما رجال دولت ترکیه این نکته را هم باید فراوش نکرده باشند که حکومت روسیه از آنهمه غلبه ها یکمرتبه چشم استناده نداشته و از حساب ترکیه توسیع اراضی نکرده بود. و حال آنکه نیک خواهان ترکیه برای یادگاری دوستی خود شام هر یک از ترکان یک پارچه زمین گرفته اند. مثلاً فرانسه. تونس و جزایر اسکندره، مصر و سودان و جزیره قبریس آوسریا. قطعات بوسنه و هر سگ و بالاخره ایتالیان طرابلس غرب و برقه و بالااضافه چند عدد هم جزایر را قاپیدند که اینها از تجار بی است که باید موجب عبرت بشود و حال آنکه رجال دولت ترکیه هیچ درس عبرت از اینها نگرفته و از سیاست معقول خودشان بیخارند اینکه در جلو روسها حرکات دشمنانه را تعاقب نمایند، حکومت روسیه درین سنوات اخیر حسن توجه خود را نسبت به ترکیه بارها ثابت نموده است در زمان بحران بوسنه و هر سگ روسها حقوق عثمانی را مدافعه کرده و پیشتر از خود با اعلی ابراز ترکیه گریه نموده بودند اگر چه حکومت ترک هم آنوقت آنقدر جرئت را نداشته است که از مظاهر روسها استناد و تمامیت ملکیت خود را مدافعه نماید باز بهر صورت از سایه آن مظاهر یک چند میلیون تعویضات بدست آورد

در زمان اختلاف ترکیه و بلغارستان، حکومت روسیه با تشبثات دیپلومات کار آزموده ترکان مقیم پترسبورگ به تخلیص دولت عثمانیه شتاییده و در آن راه یک چند میلیون روبل هم فدا کرده بود. اختلاف قره داغ و ترکیه هم در سایه مداخله



دیپلماتیک روس رفع ، در مقابل این همه فداکاری های ما که فقط برای حصول مناسبات دوستی است حکومت ترکیه هم قطعه را که همه مواقع قفقازیه روس را تهدید میکند ضبط نموده (گویا منظور از قطعه ارومیه است) و علاوه بر این چنانکه حکومت اسلامبول در مسئله راه های آهن اناضول سهیلی نسبت بروسیها یک وضعیت مناسبت دوستی را نشانی داد من قسم هم گلوگاه جنای قلمه را بر از تورپیلها نموده و موجب خسارت منافع روسیه گردید . حکومت عثمانی که در خصوص افتتاح وگا ، جان قلمه ، تکلیف روسیه را رد و مطالب دول سائره را در این باب فوراً گوش داده و قبول کرد . با این حال شبیه ندارد که حکومت عثمانی در خصوص جنگ ابطالی مظهر توجه افکار عمومی روسها نخواهد شد ، حکومت روسیه تا کنون حتی الامکان دریغ نه نمود از این که دولت عثمانی را بیک طریق راستی بر گرداند . اما باستانی از تاناب مسلک که از آن رو دو تلت ممالک عثمانی را از دست داده یا عقب نگذاشته . بالاخره اینها مسئله است که با دخل نداشته عاید بخود ترکیه است ، تجارب روسیه در خصوص التزام ترکیه با عدم موفقیت انجام پذیر شد . دیگر جز اینکه ما هم تاشا گر این حالات باشیم تکلیف دیگر نداریم و اگر ترکیه در فکر آنست که بخود آسیای ما تجاوز بکند باید دانسته باشد چنانکه هر وقت بوده و حالام در آن جا مقابله خواهد دید از مندرجات این مقاله روزنامه نیویورک با معلوم میگردد که حکومت روسیه به احوال حاضره نگاه ژرفی کرده یعنی شهنه را در بازار دیده و سیر می اندازد . نیویورک با باید بداند قطع نظر از اینکه عثمانی ها با این مقایسات روحی دوست روسیه نخواهد شد تا اسلام با کدقیقه نفرت خود را نسبت بروسیها از دل خود زایل نه تواند کرد .

فوق العاده درووزی ما بشارت عظمی

شهادت و قوت و جوانمردی افراد اردوی منصور و مجاهدین دلیر بختیاری که سردار نچدد خواه جنگ جوی نامی مانند مسیو یفرم خان را در خاک و خون شلخته دیدید یکسر دامن شکیبانی

خود را دریده با یک عزم دلبرانه و یک حله مردانه بقطع و قمع خصم معاند پرداخته محلل را دستگیر و تبر باران نموده اند و سالارالدوله نیز بیکر منحوس ننکین خود را در دهان خاک پنهان داشته صفحه زمین را از عفووت وجود خود آسایش داده است .

( اینک تلگرافات واصله از همدان )

( محتوی یک دنیا بشارت عظمی )

همدان - اگر چه سند متقی در دست ندارم ولی حادثة سالارالدوله نزدیک است بر جاگر ثابت شود زیرا اردوئی که از کا کاوند و کردستان و کرمانشاهی بصره فرستاده و بانها امر محکم کرده بوده کنکور و اسد آباد و توبرکان را غارت نمایند خبر صحیح رسید که متفرق شدن کا کاوند ها برستان کردستان ها باوضان خود ایامانی با سوارش بست کرمان شاهان رفته اند اگر این قضیه صحت نداشت آنها نبرفتند و آنچه حدس میزند داؤد خان او را مسموم کرده و ظاهراً گفتند قولنج کرده است

مجله هم خبر رسید که فرار کرده و اهالی کردستان تسلیم و استدغای حکومت جناب امیر نظام را کرده اند از اردو هنوز خبر صحیح نرسیده علی اصغر

( شب ۶ جمادی الثانی ۱۳۳۰ )

از همدان - خدمت جناب اجل عالی آقای خیرالسلطنه دام اقباله السالی رئیس نظمی را حاضر نموده تحقیق کردم میگوید از اردو دو روز است آدمی نیامده و مکتوبی نیآورده لیکن سید لطف الله نایب بهار گفته یک نفر بهاری از اردو آمده بود میگفت خودم بودم که بختیاری ها در مهم مجله را در کوه با پست و هت نفر دستگیر کرده تبر باران کردند و نیز رئیس نظمی میگوید جهانگیر و محمد خان جالی ملک اعظم الدوله شب چهار شنبه از کرمانشاه وارد شده با کمال جدیت میگوید سالارالدوله در ( عمله ) خانه داؤد خان قولنج کرده و شبانه فوت شد یکتنر دیگر هم که از کرمانشاه تازه آمده میگفت سالارالدوله دلدرد کرده و طیب بودند معالجه نشد و در ( عمله ) از دنیا رفت و داؤد خان این خبر را پنهان کرده

جهانگیر و محمد لطیف را در نظمیہ توقیف کرده اند خودشان هم اصرار دارند که مارا نگاه بدوید اگر این خبر اصل داشت انعام و احسان کنید و الا مجازات بدهید (علی اصغر)

نقل از روزنامه آفتاب

(منابع طهران)

(مرک با شرف)

پس از آنکه قهرمان حریت و مارشال اوپا می ایران هدف تیر شقاوت آمیز اشرار گردید جنازه اش را با اتومبیل با نهایت سرعت حمل به پای تخت نموده و روز چهارشنبه وارد بخانه خودش در محظنه برازیح اطاعت گذاشته و در یوم پنج شنبه ۴ ساعت بعد از ظهر در نهایت تجلیل و احترامات فایقه شایان که در خور یک همچو سردار نامی بود بموجب پروگرام مخصوص از طرف دولت علیه و از طرف ملت محیب ارامنه بطریق ذیل حرکت دادند :

اولاً از طرف ادارات رسمی از جبهه تشییع جنازه نماینده فرستاده و همچنین از کابینه منیقات و صنوف متنوعه نمایندگان خود را با ترفه مخصوص از برای تسلیت و حمل جنازه فرستاده بودند و نایباً قشون نظامی از توپخانه و سواره نظام و پیاده نظام بقدر کفایت همه با دسته های کل با ترتیب نظامی با لباس نیم رسمی از هر جهت آراسته و همراه جنازه بودند

جانبی در جلو بده ۶۰ نفر از سوارهای ژاندارمری مدرسه (سوز او فیسیه) بریاست و صاحب منصبی کپتان (دمر سوئدی) و پشت سر آنها کارد نصرت و پس آن ها سرباز های مخصوص قراول دور ارك و عقب آنها برایکاد ژاندارم سوار و پیاده و همچنین ۵۰ نفر از سوار بختیاری و بدو کهای متعدد و در وسط نظام از ملت ارامنه بترتیب مخصوص و کابه با لباسهای عزرا عکس سردار یفرم خان را در یک حلقه کل نصب نموده در جلو و پشت سر آنها ۵۵ عدد (سر کدو قر) یعنی حلقه های کل که با ترتیب صحیح دو نفر دو نفر حرکت میدادند و هر کدام متعلق و مخصوص یک هیئت معینی تقدیم شده بود و از عقب آنها چهار عراده توپ و جنازه سردار

را در روی یک قنایق توپ شنیدر گذاشته و با دست حرکت میدادند و در جلوی جنازه نوسن سواریه سردار را سیاه پوش نموده و آلات حریفه خود سردار که عبارت از تفنگ و تبر و ماوزر و دور بین و قطار و غیره بود در دو طرف نصب نموده بودند که در واقع خیلی اسف آمیز و رقت انگیز بود و آقایان سالار فاتح و اقتدارالسلطان و اجزاء نظمیہ و کبیری ها تمام با حالت عزرا و سوگواری حاضر و جنازه که بمیدان توپخانه وارد شد ۴ شلیک توپ شد و جنازه را در جلوی نظمیہ آورده نگاه داشتند میرزا حسن خان معاون اداره اجرای نظمیہ بیالای بلندی رفت و یک لایحه که حاوی و حاکی اظهارات تاسف از این واقعه فجیعه بود خواند و از خنبان علاءالدوله بمدرسه ارامنه واقع در پشت پارک اتابک و اول چهار راه حسن آباد حمل نموده و جنازه را که وارد بمدرسه نمودند ژاندارمها بقانون نظامی پس از سلام (شلیک تفنگ) نموده و در همان حین از طرف میدان توپخانه هم دو شلیک توپ شد در درون مدرسه کشیش های محترم ملت ارامنه مراسم آئین خود را در نهایت تجلیل بجا آورده آقای بهاءالواعظین نطق بلیغ شایانی بزبان فارسی ایراد نموده سپس آقایان الکساندر کوریکو ریانس معلم مدرسه کاتولیک بزبان ارمنی و مسیو حاجیانس بزبان فرانسه و اقبالیات معلم اول مدرسه راجع بتاریخ حیات مسیو یفرم خان و مسیو میرزا یانس وکیل سابق مجلس شورای ملی و دکتر اسپانیا هر یک بزبان ارمنی نطق های آتشین مبنی بر تاسفات قلبیه و اهمیت مقام این سردار معظم انشاء نموده سپس مراسم تدفین بعمل آمده است و تماشای بقدری در پشت بام و معبرها بودند که بکلی راه مسدود و کسی نبود که از برای این واقعه اسف ناک غیر منتظر و غمگین و محزون نباشند

( تعطیل ادارات دولتی )

بواسطه واقعه فجیعه سردار یفرم خان از طرف دولت مقرر گردید که در یوم پنج شنبه ادارات را تعطیل نمایند و در یوم مذکور حسب المقرر ادارات تعطیل بود

## کرمان

حضرت والا امیر اعظم بعد از ورود بکرمان مکرر در باب حقوق نوکر و سرباز و سوار با وزیر داخله و مالیه تلگراف نموده بالکل جوابی نرسید لهذا روز بروز اشرار فارس و کرمان راهها را از امنیت انداخته مردم شهر ناچار شده چند مجلس در ارتکاب دولتی جمع شده تلگراف بنایب السلطنه و وزیرای ایران نموده باز جوابی نرسید ناچار امیر اعظم در خیال فرستادن اردوئی برای وصول مایات بلوکان گرمسیر و ایلات افتاده که این اردو متدرجاً مایات و بقایای مرجان را وصول نموده پس از خرج خود بقیه او را آورده به بشکار مالیه برساند زیرا که هرچه اصرار به پیشکار مالیه کردند که وجهی بجهت مخارج اردو حواله نماید قبول نکرد این اردو متجاوز از دوست نفر سوار و یک عراده توپ کوهی اخزینی که بر بود رفت نظام میرزا قاسم نام بی که یکسره میرزا میباشد و اغلب نزد خوانین هم سمت نوکری داشته در اول مشروطه در هم عنوان مشروطه نموده خدمات باهالی نرماشیر کرده که اغلب رعیت هم و نرماشیر و ریگان در زیر اطاعت او آمده چون تمام دهات نرماشیر آنها از قدیم که از بلوچستان اسیر می آوردند خوانین آنها را بر دهات گذارده تا کثرت آنها را کمتر و غلام و بنده خود میدانستند و حال آنکه اغلب مسلمان و شیعه کرمان رفته و حاکم شده لکن جرأت رفتن جانی نداشتند روی ابله خرید و فروش می شد رفته نظام این رسم را برداشت علاوه برین مجلس شورای ملی خرید و فروش رعیت ایران را ممنوع داشت از اینکه رفته نظام آنها را آزاد کرد و سایر ندیات خوانین را رفع و حقوق حقه آنها را که نصف مبدادند موقوف کرد قایم رعیت فرمان گذار مشارالیه شده هنگام استبداد صغیر بز تهیه اردوئی نموده تا ماهان یک منزلی شهر کرمان آمده مقصد الملک سردار متضد اردوئی با توپ فرستاده آنها فرار کرده به نرماشیر رفته رفته نظام فرار کرده بمشهد مقدس رفت مجدد با صادم ملک بختیاری در مشروطه نان بکرمان آمده در هم رفته اهالی استقبالی نموده خوانین نیز چاره خود را در همراهی و امانت او دانسته رئیس قشون و

حکومت کرمان نیز دوست نفر سوار و اجازه سوار نرماشیری باو داده که در نرماشیر از اشرار سرحدی بلوچستان جلوگیری نماید با سال بهمین خدمت مشغول بود متدرجاً با اکرم السلطنه و ناصر نظام بی بجهت یاره مناسب بهم افتاده یکسره بلوچ کشته شد بلوچ زیادی بجهت رفته از سرحدات آمده تمام قلعه های نرماشیر را گرفته تاراج کردند مخصوص دهات اکرم السلطنه را بکلی تاراج و خانه های او را سوخته مال کای از مردم در قلعه برج بنسارت رفت تا آنکه مبلنی بجهت خون بست قبول کرده صلح کردند عموم مردم منتظر بودند امیر اعظم رفته نظام را گرفتار و تهیه نماید امیر اعظم مشارالیه را تلگرافاً احضار شهر نموده فوراً حسب الامر با سوار خود حاضر شد لذا در حق مشارالیه استقامت فرموده او را مأمور نمودند که با اردو برای وصول مایات و بقایای مایات برود دیگر میرزا حسین خانی رئیس نظمی سابق که در کرمان در حکومت نصره السلطان گاه حکومت بالاستقلال داشت و کای دخل برده در حکومت جلال الدوله معزول شده بظهران رفت در ظهران بیکار بود مجدد بطمع دخل زیاد و خوردن و بردن و ریاست کرد در خدمت امیر اعظم بکرمان آمد، محض تهوری که در سیرجان در دو سال قبل از مشارالیه بروز نموده بود حضرت والا مشارالیه را رئیس این اردو نموده با رشید السلطان فراش باشی و ده یازده نفر سوار خود حکومت و ده نفر سوار بخواستی که مدت هاست در ارباب مشغول خدمت میباشند و قوام الملک دو نفر کلانتران آنها را لقب داده یکی شجاع نظام دیگری شجاع سلطان شامل این اردو شدند بعد از حرکت از کرمان و رسیدن بم اخبار بی اعتدالی آنها رسیده حکومت آنها را امر نمود برگردند یا بروند شهرهای مسروقه مردم را از بلوچها بگیرند لکن آنها اعتنا نکرده پس از گرفتن بقایای هم بطرف حیرت رفته یک توپ کوهی دیگر نیز که در قلعه هم بود برداشته صاحب دو توپ شده بر ضد حکومت لوای ظفیان افراخته اخبارات ظهران نیز که وزیرای ایران تمام خواهشات دول همسایه را قبول نموده استقلال ایران را به نهن نجس که دو لک لیره باشد فروخته علاوه نایب حسین کاشی را بعد از آنکه چند سکرور

اموال اهالی طبرستان، بیابانک، جندق، و غیره را تاراج کرده دولت با آنها توب و تیب و فرستادن اردوی مختیاری و قزاق بالاخره نتوانست او را علاج نماید حاکم نظام و قزاق سوران راه نموده همه اینها سبب طغیان رئیس نظمی و رفیق نظام بنی شده لکن دیدند که اگر روسای ایلات مثل قنجهلی خان افشار و ضرغام نظام ضابط رود بار با آنها دست اتحاد ندهند قوه مخالفت ندارند لذا اول ضرغام را با خود یکی نموده بعد قنجهلی خان ایل یکی افشار را نیز همقسم و با خود متحد نموده قریب دوهزار نفر از افشار، بجاچی، قزاقی، لری، نوماشیری، رود باری جمع کرده و اشخاص مزبور که رؤسای آنها بودند قنجهلی خان رئیس افشار میرزا حسین خان رئیس نظمی طهرانی رفیق نظام بنی عبدالنظر خان سرتیب فوج قدیم ضابط حیرت که مالیات حیرت را تمام گرفته و خورده مبین دیوان رود باری بعضی اشخاص نیز که ناچار بجهت حفظ خود با آنها معاهده کرده باری روسای بجاچی آقا مراد و حسین خان اینها اولاً ریاست کلیه اردو را میرزا حسین خان رئیس نظمی تفویض نموده لکن نظام نامه و قانونی مرتب کرده که هیچکدام حق ندارند تنها حکمی نمایند در جزئی و کلی باید کیسین آنها جمع شده پس از اتفاق آراء حکم نمایند هر کدام از معاهده و همراهی مخالف نماید دیگران او را مقتول سازند این اردو علاوه از آنکه هر يك کلی بدهی مالیاتی هر کجا نقد و جنسی مال دولت بود گرفته بهانه آنها تنظیم از حضرت والا امیر اعظم بود که از ضابط تقدیم گرفته و مبین دیوان را سربسته نموده برای داد خواهی و اخراج حکومت و استرداد وجوهاتی که حکومت گرفته است می آیم شهر مادام که رئیس افشار با آنها نه بود چندان اهمیت نداشت همینکه قنجهلی خان ایل خان افشار با آنها همراه شد و شهرت یافت که بجز هزار نفر جمعیت دارند اسباب وحشت عموم خلق شهر کرمان و بلوکات فراهم آمده حکومت نیز از بی اعتنائی وزرا و بعضی ارادیل شهری که همه روزه آنها را دعوت بآمدن شهر می نمودند بجهت پاره اغراض شخصی راضی بودند که ناموس صد هزار اهالی وطن خود را برباد داده اموال آنها را غارت نمایند زیرا که بست فطرت ترین

ایلات کرمان افشار است که از ته کهنه و کوزه سنانین نمیکردند تا بحال دو کروز اموال خلق کرمان و بلوکات را افشار و بجاچی سرقت کرده بر حال چند نفر از ستمهای شهری مخصوص نزد آنها رفته متصل آنها را تحریک و ترغیب بآمدن شهر میکردند لذا حضرت والا امیر اعظم از طهران مایوس شده نه بولی داشت که تهیه سوار دیده نه سواری از آت طرف شهرت، زولی ایشان نیز شایع شده قونسول ها تا مین خواستند صریح جواب داده که حفظ تبعه خارجه و بانک در قوه من نیست قونسول انگلیس خزانه و بول بانک را روز روشن بار نموده در باغ زویف در قونسولخانه برده بحسار هندوستان نیز نقدی خود را بقونسولخانه برده هر کس تبعه خارجه بود بیری دادند بعضی خوانین کرمان نیز در زویف رفته بیری انگلیس را در بانهای خود افراشته مکرر علمای شهر بجهت صلح رفته جواب یاس شنیده از طهران بواسطه تلگرافات قونسول ها تلگرافات سخت بجهت امیر اعظم رسیده که حاکم بالاستقلال است و حتماً از حضرات جلوگیری نماید و جنسی نیز بجهت تهیه سوار و سرباز حواله نمودند حکومت فوراً با سوار و قایل استرداد مجدد بشهر آمده فوراً چند نفر را که منشاء فساد بود گرفته حبس کرده در تهیه سوار بر آمده تحمین چهار صد نفر سوار و تفنگچی موجود کرده از آمد و شد علماً فراش بانسی حکومت رشید السلطان و سوار های حکومت را بند از خلق صلاح مرخص کرده اردوی آنها که قریب هزار نفر متجاوز بود وارد فتح آباد گردید که سه فرسخی شهر است شده قلعه اختیار آباد را مامن و سنگر خود نموده هنوز اهالی شهر تصور نمیکردند که آنها با اهالی شهر عداوت ندارند فقط با حکومت طرف میباشند لکن این مطلب بزودی فاش شد زیرا که اهالی کویرات جمعیت زیاد زن و مرد بشهر ریخته زیرا که افشار علاوه از غارت خانهای آنها نسبت بناموس آنها نیز بی اعتدالی نموده در مساجد گریه و زاری آنها عموم خلق را بهیجان آورده مردم بی ناموس را که رفته بودند بجهت دعوت سارقین لکن و نفرین نموده زن و مرد با آه و ناله نزد ایلات رفته از اتصالات قریب دویست نفر افشار که



افشار حفظ فرموده جلو گاوله سوارهای ایلات رفته اظهار تشکر مینمایند زن و مرد درحق ایشان دعا می کنند قونسولها با لباس رسمی برای تبریک امیر اعظم دیدن کردند

این است خلاصه اخبارات که چهار پنج ماه است بدون سبب جوی در دهکات و قری رعیت بچساره را پایمال نموده و هنوز هم خیال دارند

### دزفول

از جمله مطالیکه در نظرم خیلی غریب می آید یکی این است که با کسی از اهل بوشهر طرف مکاتبه میباشم از یوم ورود بدزفول تا کنون بقدر چهار پنج مرتبه کاغذ بایستان نوشته هیچ جوابی نرسید رقم بستخانه برای مطالبه جواب دیدم پسری به سن ده یازده سال در اطاق پوست خانه که در میان کاروانسرای واقع است مشغول بازی میباشد قدری توقف کردم بلکه رئیس بستخانه بیاید در این بین بعضی مردم می آمدند که طرف کار با پست بودند. پاره سئوالات می نمودند بعضی از آنها جواب داد که مطلب شما راجع به پدرم میباشد من اطلاع ندارم از اینجا معلوم شد که این طفل پسر رئیس پست است به بعضی دیگر جواب درمقابل میداد که خیلی مضحک بود دانستم که بچه است با او طرف سؤال و جواب شدت نیر ندارد همین قدر از او سؤال کردم که رئیس پست امروز چرا به بستخانه نمی آید - گفت رفته است بهمان حال نمی آید شاید وقت حرکت پست حاضر شود. دنباله مطلب را قطع نموده راه خود را گرفته و رقم تا زمانی که خودش را ملاقات بکنم در این راه که از بستخانه مراجعت می کردم به یکی از دوستان که از نوع تجار محسوب است برخوردی مطالب را با او صحبت داشتم گفت گمان نکنم که یاکت های شما از اطاق بستخانه خارج شده باشد گفتم بچه ملاحظه میکنید گفت باین ملاحظه که رئیس پست دزفول چنان که می بینید مدنیت بنای بد سلوکی و شلق کاری را با مردم گذاشته اگر چه خیلی تهری پیدا کرده اشتنا ندارد ولی باز هم طریقه احتیاط را از دست نمیدهد بملاحظه اینکه بنا راستی از او شکوه و شکایتی بر رئیس کل که آقای سروش الملک باشد بکنند، این

از طایفه سولت الملک و برادر او احمد علی خان برادر زاده های غنجهلی خان بودند از اردو خارج شده بحایت امیر اعظم بشهر آمده بکصد نفر سوار و پیاده نیز با محمد خان سرتیب نیز بحایت ایالت بشهر آمده عمده سوار و پیاده امیر اعظم بمقتصد نفر رسیده مکرر قونسول انگلیس در نزد آنها رفته که برگردند بهجوجه قبول نکرده جناب حاجی میرزا محمد رضا مجتهد را ایالت نزد آنها فرستاده و خود ایالت به یک فردخی قریب قلعه آنها رفته که صلاح نماید و مستدعیات آنها را اغلب قبول کرده لکن نمیدانسته تاجر روز هشتم جادی الثانیه حضرت والا امیر اعظم با تمام سوار و پیاده خود یک عراده توپ نه سانتیمیر قلعه کوب از شهر حرکت کرده خبر حرکت امیر اعظم بانها رسیده فوراً از باغ و عمارت فتح آباد و اختیار آباد کوچ و حرکت کرده خود را بدامنه کوه کشیده یک توپ را جلو برده یکی از عقب میرزا حسین خان سوار کرده مشغول انداختن توپ شده یک گاوله توپ آنها قریب جهیت امیر اعظم اتاده لکن از اتفاقات پاره نشده او را برداشته امیر اعظم یک توپ انداخت قنداغ توپ آنها را خورد کرده بچند تیر نیز قلعه آنها را خراب کرده سوارهای امیر اعظم بعضی آنها را دنبال کرده که آنها پس از مختصر جولانی شکست خورده ظرف کوه فرار کرده معلوم نیست چه قدر از آنها مقتول و زخمی شده انان اسباب وسامان آنها را غارت کردند تشنگی و گرمی هوا و ناختم و تاز بطرف کوه تار و بود آنها را گسیخته بزحمت زید خود را به باعین رسانیده هرگاه حکومت آنها را تعاقب میکرد یکی از آنها باقی نمی ماند لکن حکومت بملاحظه اینکه باز شاید بصلح و صلاحیت بگذرد از تعاقب آنها منع فرموده مگر افسوس که از دزد سردی و غیرت نمیتوان تمنا کرد قریب بیست هزار تومان در قریه باغین زرد نقد و جنس و تریاک حق بیل و داس و لباس مرد و زن اظناسال را غارت کرده دو نفر کشته بعرف مشیز فرار کردند از سوارهای شخصی حکومت یکذمر مقتول شده عجمالتاً مردم شهر آسوده شده کسبه شهر را چراغالب کرده صغیر و کبیر از این همت و غیرت امیر اعظم که جان و مال و ناموس آنها را از شرارت سارقین

است که اغلب خطوط پوشهر را باز میکنند و می خواند ، من گفتم در صورتی که چنین باشد که تو میگویی گیرم پاکت را واز کرده ملاحظه نمود بعد از آنکه دیده هیچ ربط باو ندارد دیگر چرا پاکت را بحال مقصود نفرستد ، گفتم جهت فرستادن پاکت بدو ملاحظه است اولاً قیمت پاکت را صرفه جوئی کرده است ، ثانیاً بملاحظه اینکه بعضی روسای بستخانه ها خیلی دقت دارند که اغلب روسای نقاط ما هم ضدت دارند میترسد که از ملاحظه پاکت بفهمد که پاکت را باز کرده و چسباندند اند این است که احتیاط در این مقام حکم می کند که فرستادن پاکت اولی است از فرستادن

اگرچه بصورت ظاهر مذاکرات این شخص صحیح بنظر می آمد ولی من عازم شدم که خودم واسطه رئیس بست را ملاقات بکنم و مصالبه جواب از او بنایم این بود که روز پنجشنبه که یوم ورود و خروج بست بود رقم بستخانه رئیس را ملاقات کردم با یک سوء خلقی که قابل تحریر نیست مسئله خود را عنوان نمودم جواب داد که کاغذ شما ستارشی نبوده که من ملتزم رسید آن باشم دیدم که اگر زیاده بر این یا این مرد که دارای این سوء خلق است حرف بزنم باید به سر و مغز یکدیگر زخم و اسباب مضحکه عموم مردم که حاضر بودند بشویم ، لذا حرف نزده از بستخانه بیرون آمده در کاروانسرای دیدم داد و قالی هست داخل جمعیت تماشائی شدم دیدم دو نفر سخت به یکدیگر پیچیده اند از یکی جو یا شدم که چه خبر است گفتم این یکی که لباس ماموت کبود پوشیده است نوکر موجب خور حضرات فرانسویان شوش میباشد در موسم تابستان که حضرات فرانسویان در شوش کار نمی کنند و بیلاق میروند نصف موجب بنوکرهای ایرانی میدهند که در غیاب خودشان معطل مانند و آنها بهان نصف موجب در این چند ماه قناعت میکنند تا حضرات فرانسویان مراجعت کنند و سرکار خود بروند حالا این شخص یکی دو ماه است که با رئیس بست فراری داده پاکت های مردم را میرساند جزئی چیزی از رئیس بست میگردد بعنوان موجب رئیس بست هم بملاحظه صرفه خود بهانه شخص اکتفا کرده احتیاج

بفرایش که موجب تمامی از او بخواند ندارد گفتم حالا این ها چه مطالبه دارند گفتم این شخص میگوید که چرا دو روز بعد از ورود بست کاغذ من آورده شده و چرا بدست خودم نداده بدیگری داده شده من گفتم که ایراد صحیح قانونی گرفته این شخص چه جواب میدهد گفتم این شخص چنین جواب می گوید که من نوکر و فرایش بستخانه نیستم که ملتزم باشم همان روز ورود بست پاکت ها را بصاحبان آنها برسانم هزار کار برای خودم دارم هر وقت که از کارهای شخصی خودم فراغت حاصل کردم پاکت ها را میبرسانم و اما اینکه چرا پاکت تو را بدیگری داده ام از این مطالب خیلی مذرت میخواهم چون که سواد ندارم اشتباه کرده ام

حاصل آنکه از وصول پاکت بتوسط پوست یاسی پیدا کرده در خیال اقدام که مطالب را تلگراف به پوشهر کنم یک روز صبح بعزم تلگرافخانه از منزل بیرون آمدم چونکه تا بلد بودم احوال برسدیم تا اینکه شماره پستی نشان دادند که این است تلگرافخانه دیدم با این که قدری از روز گذشته هنوز در بست است بدر دو ساعت توقف نمودم بست در بسته دیدم خبری نشد لایذ شده دقالباب کردم دیدم یک نفر سر و پای برهنه لنگی به کمر زده آمد و در را باز کرد داخل شدم دیدم جرخ مو تابی گذاشته همین شخصی که در را باز کرد مشغول کار است هر چه که در داخله عبارت نگاه کردم از اسباب و امانه تلگراف هیچ چیز ندیدم این عبارت معلوم شد بیشتر خیلی خوب بوده است ولی حالا مخروبه شده و از صورت افتاده بواسطه دهلیزی که در آن جرخ موتابی گذاشته دیگر خنی که قابل سکونت باشد نداشت جمیع سقف اداقها از طبقه بالا و پایین فرو ریخته ، حاصل آنست که وقتی که دیدم راه را که کرده ام انری از تلگراف و تلگرافی نیست خواستم مراجعت بکنم

شخص موتاب شوال کرد که برای چه در اینجا آمدید گفتم کاری به تلگرافخانه داشتم اشتباهاً آمده ام آن شخص گفتم اشتباه نکرده اید پیش تلگرافخانه بوده ولی حالا موتاب خانه است تفصیل این اجسال آنکه در دو سال قبل میرزا مهدی خان نامی تلگرافی در اینجا بود بعد اینکه از اینجا

رفت دستگاه تلگراف را دست خراب نموده و رفت دیگر از آن بهد ماموری نیامده آحاد بختیاری هم جمیع سیم و چوبهای تلگراف را بردند چنانچه طولی نکشید که ابدأ آری از چوب و سیم باقی نماند خود دستگاه را نیز چندی پیش که دستگاه شوش را باقر خان و حضرات بختیاری خراب کرده بودند بردند به شوشتر بدهم خودم علام و فرانس تلگرافخانه دزفول هستم - بهد ازین که دستگاه تلگراف با یکی موقوف شد هر چه که داد و فریاد کردم بروسای نقاط از شوشتر تا شیراز و فریادم بجا نی رسید، معلوم است آدم زنده بخارج دارد از شدت بریشانی لابد شدم جرج موتابی تحصیل نموده مشغول کار شده ام گذران خود را از این شغل درمی آورم تلگراف خانه را از بابت مواجب تصرف نموده هرگاه بدما ساحبی پیدا شده مواجب ایندت را خواهم گرفت خلاصه قدری با شخص موتاب صحبت کردم از آنجا مراجعت نموده بمنزل آدمم نهایت حیرت و بهت را داشتم که مخلوق این شهر چه مور گذران میکنند شریکه به تلگرافخانه و نه بوستخانه مضعی داشته باشد البته اهالی این شهر از ارضاع زغانه با یکی بخیار و بی اطلاع هستند از جمله چیزهاییکه اسباب خیرت و اطلاع میشوند یکی خواندن جراید است که آن هم از قرار معلوم در این شهر مخصوصاً مرسوم و متداول نیست چنانچه هرگاه کسی از خارج دخل این شهر بشود نیز فوراً نسبت اهالی شهر را جلب میکند مثل اینکه منزل این حقیر قرب به اداره کرک است و یوم پنجشنبه گذشته بر سیل اتفاق رفته بودم دیدم مدیر کرک که چند روزیست تیره وارد شده بود با ایشان مشغول صحبت بودیم که فرانس وکیل جراید وارد گردید و یک نمره اخبار بابشان در نهایت انسایت تقدیم نمود - ایشان هم قبول کردند و مشغول مطالعه شدند بعد از آنکه او را تماماً از نظر گذرآید نوکر خود را آواز داد و بعد از آنکه حاضر شد باو گفت که چند نمره روزنامه که این چند هفته برای من فرستاده اند در فلان موضع هست بیاور نوکرش فوراً حاضر نموده آن وقت جواب مدیر قلم برداشت و رقمه بوکیل جراید نوشت بدین مضمون که من ابدأ صاحب این روزنامه نیستم چنانچه روزنامه فرانسه

دارید ابوه میشود لهذا این چند نمره را که در این مدت برای من فرستاده اید عودت دادم من از این فرنگی طای بی من بی مزه قدری کونک شدم که هرگاه مجلس قدری دیگر طول میکشید احتمال کلی داشت که بامدیو کرک در مقام معارضه و مجادله بر می آمدم، بهر جهت بر خاسته و از آنجا بیرون آمدم

باز دنباله خیال خود را گرفته رفتم به طرف کاروانسرای که محل و مجمع عموم تجار میباشد که شاید بتوسط حضرات تجاری که با بوشهر سروکار دارند کار خود را صورت بدهم بدانکه ایشانرا ملاقات کردم و از بابت مطالب راجعه به اصلاح کار خودم بایشان مذاکره نمودم معلوم شد که هیچکس از حضرات تجار دزفولی با بوشهر طرف ازسال و مرسول نیستند، در خصوص کار خودم از حضرات تجار کتب تکلیف نموده گفتند که امکان دارد بتوسط وکیل لنج کانیاب شوید

این دفعه رفتم بمنزل وکیل لنج بهد از اظهار مطالب گننت چنانچه از قرار تزیل صدی دوازده قبول دارید میشود کار صورت بگیرد ملاحظه کردم دیدم ابدأ صرفه در این کار نیست عاقبت عازم به رفتن شوشتر شدم بامید اینکه شاید در آنجا کاری صورت بگیرد از تجار تجارخانه لنج که بیرون آدمم اهالی شهر را دیدم که شادی و غمی دارند سبب از آنها جوینا شدم معلوم شد که حکمران عربستان اجلال السلطنه وارد شوشتر شده است از این جهت مردم مسرور و مشغوف هستند که بمحمدالله صاحبی برای مملکت پیدا شده تا اینکه دست ظالمین کوتاه شود. و اما سبب آندوه ایشان از جهت این است که جماعت سکوند زراعات املاک مغربی شهر را ضبط و مانع میشوند از جمع کردن و برداشتن آنها گنم بجهت این کار را میکنند گفت مطالبه مواجب خود را که حضرات بختیاری برای آنها مقرر نمود است می نمایند و برواتی خالی الوجه از مستوفی در دست دارند و حالا مردم شهر گرفتار این مسئله هستند

ولی بهد از این مذاکرات گفت هم اکنون که بمحمدالله حکومت وارد شده

الیه انشاء الله این امور در نهایت سهولت اصلاح میشود

باری از حرکت قافله شوشتر جویا شدم گفتند امشب حرکت خواهند کرد من هم بزم وقتن با قافله رفتم به طرف خانه جلودار که حیوانی گریه میکردم خانه جلودار قریب رودخانه و پل بود حکم کم رفتم به طرف پل برای تماشا واقفاً پل دزفول از جمله بناهای عجیب و غریب میباشد ولی هزار حیف و افسوس که از بیبایی حکام و عدم اطلاع اولیای دولت بواسطه تعمیر نکردن مخروبه شده است و زمستان گذشته امساله بقدر دو سه دهنه او را آب برده چنانچه حالا که وقت برداشتن محصول است هزار زحمت و مشقت مردم با کلک عبور میکنند در حالی که مال و جان ایشان در معرض تلف است!

الحاصل شهر دزفول خوب ولایتی است، چه خوش آب و هوایی دارد، چه قدر زراعت خیراست، ولی از حالات اهالی بخوبی معلوم بود که از بسکه صدمه کشیده اند در این چند ساله اخیر بالکل از حال افتاده اند و خیلی از تجار ورشکست شده اند، چنانچه اولیای امور باز خواسته باشند مثل ازمنه گذشته تسامح در باره آنها بیایند طولی نخواهد کشید که یا مجبوراً تبعه دولت انگلیس و یا قطعاً خانه و ملک خود را گذاشته مهاجرت کنند

### اعلان يك نفر از طرفاً

حقیر عبدالله گمنام قریب هشت سال است اعلان نمودم که سه امر است که از من بر میاید نه غیر، و شرط میبایم با جمیع دول و ملل و عقلا و حکما و ارباب مذاهب که اگر از من بر نیاید یا یکی از آنها از غیر من بر آید خوف من حلال، مال من مباح، راه من بر باطل، و ابدای ادعای ندارم غیر اینکه من بر راه هستم و آن سه مطلب اول ساختن مثل گنبد هر مان است که نه توب کار کند و نه آب، و نه سوهان، و این آسانتر این سه مطلب است که فرنگیان عاجزند از آن، دوم اختراع علم طبی یعنی تکمیل آن که جمیع امراض را حتی برص، و تب لازم، و غیره را یاقل مدتی بمعالجه تمام از خود بدست بدون هیچ

دواء خارجی،

سوم انتظام ایران که اصعب از آن دو است یعنی من دو سال انتظام میدهم ایران که پایه کار گرفته شود که جزء دول متمدنه محسوب شود و آب از آب نجید و خونی ریخته نشود و هر کدام شرطی دارد شرط مطالب اول آن است که دولت مخارج آن را بدهد، شرط دوم آن است که من چیزی نمیخواهم لکن صد نفر را که خود انتخاب کنم آنها را ده ساله متحمل مخارج بشوند که آنها را تکمیل کنم و باطراف عالم فرستم که نفع آن عمومی باشد و شرط مذهب مخصوص در آنها نیست بلکه دو شرط است در آنها که عاقل و سرنگمدار باشند و الآن اگر خود مریض شوم رجوع بطیب میدهم، لکن دولت بعضی اینکه قبول نکرد شروع بکار میکنم که به پند و نگویند مقصودش دخل است

شرط سوم آن است که اگر بنا باشد قبول کند جز مصادر امور کسی دیگر مرا نشناسد اعلان کنند در تمام اضراف تا من هر هفته از یک جایی تکلیف معین کنم برتیب روز و این سه مطلب را چند سال قبل بجزیده محترمه اعلان دادم و نوشتم که عما قریب اوضاع بهم میخورد نشاید تا اوضاع مشروطه شد مشروطه صغری اعلان دادم که اگر در پی بر نیامدید مستاصل شده ریشه کن خواهید شد تا آنکه توب بستند و بهم خورد محمد علی شاه هم اعلان شد که اگر رفتار نمودی سه ماهه ورق و میگردد کار بهم خورد و پشیمان شد و بعد قبول بقتاد اوایل مشروطه آخر بهیئت مدیره موقتی اعلان شد يك رای هم داده شد و تعجیل در انجام آن شد صحت را دانستند و تسامح نمودند تا پس از بازده روز اردبیل بهم خورد و رای خود را هم پس گرفت تا کار ایران با بجا رسید

والان عرض میکنم جمیع مردم آسوده باشند که نه مشروطه و نه استبداد و نه روس و نه انگلیس و نه عثمانی و نه افغان بتوانند منظم کنند غیر این ترتیب که اقدام نمایند و رای اول که دادم خود خواهند فهمید که رای صحیح همان است لکن سلا خداوند تلقین آنها نمی کند بی شاید اگر دست



پیدا شد خیلی خوب پیام می آید که صدای  
اشغال از همان دوشکه بظهور میرسد . سالهاست  
که بنده دوشکه بی هستم در این مدت همچنین دوشکه  
ندیده بودم آن زن جوان هم از حیثیت رخت  
پوشش و پاکیزه‌گی نظر دقت مرا کشیده و بروی  
مزبور نگاه میکردم و اگر حالا آن دوشکه بی  
و آن زن جوان را به بنیم خواهم شناخت .

دو روز بعد ازین استطاق در يك اوغلی در  
یکی چار سو کوچه جزائر يك بتلاشی روفا بود  
در پیش خانه مرادو ویج به قدر صد نفر بولیس  
و ژاندم و امرای صاحب منصبان کرد آمده و  
بار نمیدادند که مردم از آنجا بگذرند . پس از ده  
دقیقه جوانی با شاقه و با زلف خرمائی رنگ از  
بالا براین آمده مشارالیه را بيك دوشکه سربسته  
گذازدند که با سرعت راه بشکانش را گرفت و  
رفت . جوان مرقوم از تبعه حکومت بلژیک بود  
نامش ژوریس بود . نجیب ملحه با کمال بی‌آرامی  
منتظر ورود مشارالیه بود و بدانرا سلطنت رفته بود  
عبدالحمید . اجازه داده بود که در انهای  
استطاق سنیر بلژیک و مترجم اولش حاضر باشند .  
پس از پنج دقیقه ژوریس بحضور هیئت تحقیقه  
حاضر شد

نامتان چیست ؟

ادوار ژوریس .

اسم پدرتان ؟

یا پرو .

محل ولادتتان ؟

آنورس

تاریخ تولدتان ؟

۱۸۷۶

آیا بدارتنون رفیقید یا نه ؟

خیر ، بعد از آنکه از مدرسه رشیده بیرون  
شدم به اداره خانه کیانی سیر سفان داخل کستم .  
ترجه احوال خود تا آنجا تفصیلاً بیان کنید  
بعد از آنکه پنج سال در کیانی سیر سفان  
ماندم به اداره ( اوپلی ) داخل شده یکسال هم در  
آنجا ماندم به کتابخانه فلمنگ بزیرق شدم  
به استانبول کی آمدی ؟

دول خارجه باشد بعد از خونریزی زیاد بدویست  
سال منظم‌نمایند اگر بر آنها پاد و اگر چه میدانم  
کس در این فکر ما نیست لکن شاید دول خارجه  
شنبه اقلآ در فکر آب علم برآیند و پس از  
سیصد سال باحجام رسانند و آن جناب که مرد  
و زن دوست نوع خواه با غیرت هستند میدانید  
( اقل عبدالله کمان )

از سوء قصد های مشهور

( نسبت به عبدالحمید )

( نمبر ۱۰ )

آیا آن شخص هم سوار دوشکه میشد ؟  
بله . در نزد مغروبیج مینشت . روز جمعه  
هنگام سحر ساعت یازده دوشکه را از طویله بیرون  
بردند آن شخص کوتاه قد پیش من آمده و گفت  
که ماه بیوکدره خواهم رفت تا یازده روز گاه گاه  
از طویله نگاهداری کنید

آن شخص آیا به ترکی حرف میزد ؟

نه خیر ، برار گفته مغروبیج . مشارالیه خودش  
از اهل یمن بوده و جز زبان آلمات چیز دیگر  
نمیداند از قراریکه شنیدم نامش ( یورکی ) بود  
همان روز دوشکه مزبور تا مقرب در اسلامبول  
گرددش و وقت شام مراجعت و نزد ایشان زن  
جوانی بود که رخت سفید پوشیده نجیب ملحه  
سابقه - سربوش - برمضان آقا نشان داده و گفت  
یاه . مال همان کس کوتاه قد است که بودرکی  
میانمیدند .

بعد حسین نام پسر ابراهیم که در هنگام حادثه در  
محل اشغال دستش اندکی زخم شده بود به  
حضور هیئت تحقیقه حاضر شد  
اشغال بطور وقوع رسید ؟

هنوز اعلیحضرت سلطان به مسجد جامع داخل  
نشده بودند دیدم دوشکه که کردوهایش قانوجوق  
بود آمده و از میدان مشق گذشته و در مسافت  
ده قدمی برج ساعت ایستاد . در توی دوشکه زن  
بود جوانی و خیلی فشنگ رخت سفید پوشیده  
دوشکه بی هم شخصی بود کوتاه قد و تنومند  
سپیل زرد و اوزق چشم . همینکه بیرون آمدن  
سلطانرا شیور خبر داد دو دقیقه نگذشته اشغالی

بعد از آنکه از کتبخانه بیرون شدم با سازش موسیو (رو نه ایه) به اسلامبول آمده به کبابیه سیر سفان (دو بچه لوانت آینی) داخل شدم

در آنجا چند گاه ماندی :

یکسال

بعد از آن :

به کبابی سینگر داخل شدم

با چه عنوان ؟

بسمت نویسندگی

کی متاهل شدی ؟

بعد از داخل شدن به کبابی سینگر

زن شاه کتان است و نامش چیست ؟

خودش از اهالی (آورسن) و نامش

(آنا) است

آیا کاری در دست دارد ؟

خطاط است

خیلی خوب همه اینها راست ، حالا بگو به بنیم

تو (بسیار پلیسی) را از کجا شناختی ؟

گاهی که ژوریس نام بسیار پلیسی را شنیدم و نکش

بریده و به تلاش افتاده و جواب نداد .

ترجمان سفارتخانه بزوریس خطاب کرد

ژوریس ، هر چیزیکه میدانی پیرسان نگرفته و

بحضرت پاشا بگو

در سال هزار و نهمصد و چهار در كوچه

(آکارجه) در خانه حکمت بيك يك اطاق اجاره

کرده بودم روزی زنی باصطلاح زن خودم خانم

بسیار پلیسی نام برای دوزهدی بيك دست رخت

پیش زن من آمده و در همراه آن زن بکرت

دیگر از اهل روسیه و خیلی قشنگ و به زبان

آشنا بود . چون خانم بسیار پلیس از دوخت زن

من بسیار خوشدل شده و برای اظهار ممنونیت

پیش زن من آمده بود و باین مناسبت دوستی و

رابطه ذره پنهان حاصل شد

خیلی خوب ، خود شما با چه مناسبت با موسیو

بسیار پلیسی رابطه حاصل گردید ؟

این مسئله چیز نیست طبیعی ، روزی خانم بسیار

پلیسی با شوهر خودش منزل ما آمده و مرا

بشوهر خودش معرفی کرده و در میانه این دو

خانواده از آنروز یکپسته گمی حاصل شده و بعد

از آن در هر چند روز با یکدیگر دید و باز دید  
داشتم ، بسیار پلیسی (بقول خودش) از تجار آن  
مشهر روغن کت نموده و برای توسیع امورات  
تجارت حرف آبرای خود به اسلامبول آمده بود  
حتی یکگاه میخواست از من درس فرانسه یاد بگیرد  
مهم تکلیف مشارالیه را رد نکرده و شروع نمودم  
آیا بسیار پلیسی بولداری بود ؟

آنها نمیدانم ، سبک گذراتش را نتوانستم بدانم  
با وجود اینکه شغلی نداشت متناهدرجه مسرف هم بود  
چرا از خانه حکمت بيك بیرون شدید ؟

چون زوجه من بر آت خانم روسی که در  
رفاقت خانم بسیار پلیسی بود مهر و محبت زیاد  
بهم رسانده بود و مشارالیها برای تبدیل هوا و حفظ  
صحت خودش به اسلامبول آمده و در مهانخانه  
(کروگر) نشسته بود روزی بخودش گفته بودم  
که مادر من بيك آشپز خوبی است لذا خواهش  
کرده بود که ما در یکجا بنشینیم

اسم آن ماد موزل روسی چه بود ؟

نام خودش روبینا و اسم پدرش ساموئیل  
فان بود

در کجا مینشستند ؟

در کوچه جزائر

در خانه کی

در خانه مرادویچ ، دو اطاق برای  
ماد موزل و بيك اطاق برای پدرش تدارك نمودم  
خیلی خوب ، خانه که اجاره کرده بود آینه  
ورند بسیار به آن جا کجا بودند ؟

چون من آنها بودم و با کسی سرکاری نداشتم  
لذا با کسی هم مناسبت پیدا نکرده بودم اما آینه  
و روغ صاحب خانه بی شمار بوده و همه اش با  
زبان روسی حرف میزدند

آیا میتوانی اسمی زائرن را بگویی ؟

من در میان آن ها تنها موسیو لپاریسی و  
خانمش را میشناختم و علاوه بر این مستاجرین هم  
خیلی مدتی در اسلامبول نمایند در غره شهر محرم  
در سال ۱۹۰۳ موسیو سائیموئیل مرا صدا کرده و  
بنسببت اینکه بکشور خودش خواهد برگشت  
حسابات خودشرا مفروق نمود  
کی از اسلامبول مفارقت کردند ؟

همان روزیکه عرض کردم

بسیار پلیسی کجا رفت و چه شد

دوماه بعد از عزیمت ساموئیل قاس موسیو  
لیبار پلیسی هم بازن خودش ملاحظه اینکه کار  
متعجلی داشت عازم روسیه شد  
کی برگشتند ؟

در ۲۴ جنادی لآخر پارسال رگشته اولاً در  
مهران خانه (روایال) منزل کرده و بعد از چند  
روز دیگر در محل (سینه باشی) دو اطاق  
مفروش اجاره نموده و نشستند

آیا ساموئیل قاس و خانم روبینام برگشته  
یا ؟

بله بگفته پس از ورود بسیار پلیسی آن ها  
نیز آمده و با ما هم نشستند

آیا خود بسیار پلیسی را هم دعوت کردید ؟  
بله ، خیال داشتم که آرزو هم دعوت نمایم  
چون خانه تنگ بوده و جاداشت لذا در نزد  
خانه خودمان جای دیگری برای مشار الیه تدارک  
نمودیم البته و باز شروع به اسراف کرد

چند کاه در آن ماندید ؟

نایک روز پیش از حادّه

کدام حادّه ؟

حضرت پاشا ، آیا خودتان نمیدانید ؟

نه خیر ، به بخشید من نفهمیدم میخواهد

کدام حادّه را بگوئید ؟

همین حادّه روز جمعه

کدام روز جمعه

میخواهم از حادّه روز جمعه ۲۱ شهر محوز عرض

کنم که یک بومب در پلین ترکیده بود ، اما  
بنظرم میآید که حضرت شا مرابوشخند میکنند  
نحیب مذحجه پس از چندی تفکر گنت

پس معلوم میشود که بسیار پلیسی تاکنون به  
وضع مانده از شا درس فرانسوی می گرفت ؟

بله ، تا آن روز از من درس میخواهند همان  
هم حسب العاده ساعت هشت بود که باطافش زقم  
که درس بدم بسیار پلیسی را خیلی خیلی با اندیشه  
و متاثر دیدم ، چند حرف بی معنا گشته و فوراً  
پرا شده و با تلاش من گنت

موسیو ژورنیس به بخشید ، من مجبورم که الان  
بیرون بروم چون در اندرون در بازار مهران خانه چند  
نفر مهمان دارم که بمن منتظر هستند مشار الیه  
از اطاق بیرون شده بنده و مادام پریس و مادموزل  
روینا آنها مادیم از اندرون هم صدای قیل  
و قال می آمد ،

آیا شا مهمانان را دیدید ؟

نه خیر ، ندیدم در اندرون بودند یک ربع ساعت  
دیگر بود که بسیار پلیسی تکراراً به نزد ما برگشت  
این مرتبه فرزون تو از نخست با تلاش بود و خود  
ببخود لوند لوند میکرد منم دیدم بیشتر از آن دو  
آن جا ماندن متاثر ادب است لذا برخواشته با  
طاق خودم آمدم ،

آیا همان شب یا اینکه یکشب دیگر موسیو بسیار  
پلیسی را ندیدی ؟

خیر ، ندیدم ، فردایش ساعت هشت باطافش  
رفته باز با تلاش دیده و دیگر هفت روز  
موسیو بسیار پلیسی به من گنت که دیگر درس  
فرانسه نخواهد خواند ، عصر آن روز شنیدم که  
در پلیر یک بومب ترکیده گهی که به خانه برگشتم به  
اطاق بسیار پلیسی گذشتم که به بینم آن ها چه  
خبر دارند دیدم نه خودش و نه زانش در آن جا  
بودند از صاحبخانه پرسیدم ،

آیا صاحبخانه اطلاع داشت ؟

بله ، موسیو بسیار پلیسی صبح زوده صاحبخانه  
گفته بود که برای نا تسدرستی زقم باید امروز به  
وبن بروم و بعد از آن اسباب خود را جمع کرده و  
باتفاق زوجه اش بیرون رفته اند مادام رهسی یک  
نوشته به دربان داده و در آن جا گفته که سرغمایش  
را به صاحبخانه بدهند

حسبیکه با صاحبخانه داشته آیا کارسازی نموده  
بله ، حسابات خود شان را با تمام داده حتی  
ده روز که از ماه تازه گذشت بود آن را هم یکماه  
ادا نموده اند ،

(بقیه از صفحه چهارم شماره)

اگر رجال ایران دارای سیاست عمیق بودند و از اهمیت مقام خود واقف و آینده را بچشم سیاست می نگریستند خودشان را تا این درجه در جنگال روس و انگلیس نمی انداختند چون ما خودمان را بدون جهت در نفوذ روس و انگلیس قرار داده ایم هر تفسیری که بر سر ما بین سیاسیون بزرگ در آینده بشود بدون پرسش و سؤال از ما خواهد بود - چنانچه علناً دیده میشود برای راه آهن از این سر تا آن سر ایران بدون اینکه از ایرانیان پرسش شود در پاریس تشکیل کمیته شده اعضای آن معین سرمایه ابتدائی هم جمع نموده اند و با اینکه فقط ایران در جواب پرسش آنان همین قدر گفته که در مجلس وزرا این مسئله را پیش خواهد نمود - روزنامه طمس بصراحت مینویسد که رجال ایران تجویز راه آهن روس و انگلیس را کاملاً پسندیده اند و کان نمیرود که با وضع کنونی ایرانیان هیچگونه سرچینی از تکالیف روس و انگلیس من باب راه آهن نمانند امروزه بدسایس سیاسی آلمان سعی است که در حصره بطرف ایران بعضی امتیازات راه آهن حجاب نموده تا در وسط آسیا بتواند تقابله رقبای خویش استقامت ورزد و چون ما تسلیم سرف در مقابل روس و انگلیس شده ایم بید نیست که آخرین مصافحت موفقی روس و آلمان و انگلیس قبول تجویزات آلمان بشود

مکرر در موضوع راه آهن ایران از چندسال باین طرف نگاشته و هیچ نکته را ناگفته نگذاشتیم حالا هم همین قدر میگوئیم که آخرین تفسیر ایران یعنی تقسیمات مطلقه این مملکت شش هزار ساله منوط بتفسیر همین راه آهن است ما انکار نداریم که راه آهن برای ایران مفید است ولی نه راه آهنی که روس و انگلیس بکشند بلکه راه آهن در صورتی برای ایران مفید است که اگر ممکن شود خود ایرانیان بسازند و یا بین المللی قرار دهند. ما هرگز نباید گول خورده شرکت فرانسه را در این راه آهن دایل بین المللی بودن آن قرار دهیم چه روس و انگلیس و فرانس در این موضوع خاص حکم دولت واحد را پیدا کرده و ذولی نخواهد کشید که بالمنازعه این راه آهن مخصوص به روس و انگلیس خواهد گردید چنانچه در مسئله مصر و مراکو این نکته بخوبی ظاهر شد هنوز هم اگر ایرانیان بخود آمده نفع و ضرر خویش را بسنجند و چشم ضمع را از خارجه بریندند و لجاجت و خود فرضی را کنار گذاشته می توانند در همین

رقابت سیاسی حفظ منافع خویش را نموده نگذارند که بواسطه این راه آهن تقسیم ایران مسلم گردد از جمله نتایج ملاقات امپراطورین روس و آلمان قطعاً تفسیر حراپلس و خاتمه جنگ ایتالی با عثمانی می باشد این است که انگلیسان هم بخیال عاقبت خویش در بحیره روم افتاده تفسیر مسئله مصر را مصمم گردیده اند هبنا هوی سازش برخلاف خدیو ولارد کچنر و رفیقن لارد کچنر بلندن تمام مبنی بر همین نکته است و همین نکته سبب خواهد گردید که دولت آلمان هم حصه خویش را در آسیای سنیر عثمانی طلب نماید و هیچ بید نیست که همان قسمی که فرانسویان از مولی حنیظ دستخط تمليك حقیقی مراکو را حاصل نمودند انگلیسان هم از خدیو دو این موقع حاصل نمایند و چون نمایان از يك طرف گرفتار بداخله و خارجه خود و از طرف دیگر تا درجه امیدوار به انگلیسان گردیده اند ابراز مخالفتی در مسئله مصر نه نمایند

یکی از دانایان را عقیده این است که رجال عثمانی هم مانند ایران سهو نموده خوب بود در همان موقع حمله طرابلس عثمانی هم آتش بالکان را افروخته و دول را به يك دیگر انداخته خویشان را نجات میدادند نه اینکه مانند ابراهیم تسلیم محض شده از يك طرف رفته رفته قوای خویش را تحویل و از طرف دیگر مرعوبیت ملت خود را زیاده کرده نفوذ اجانب را بر خویش بیافزاید

یکی از سیاسیون میگوید که نجات انگلیس از حمله آلمان و روس منحصر بر این است که نگذارد تعمیری در وضع سیاست امروزه اسلام پیدا شود و بزرگترین سهویه که انگلیس نموده دو مسئله مراکو بود که این سلطنت اسلامی را در حقیقت فرانسویان بخشید امروزه مسلمانان عالم حق مراکوئیان و اهالی تونس و الجزایر و هند و جاوه بملیت و حیثیت خویش بی برده هرگاه انگلستان بجایه و حفظ آنها قیام نماید در مقابله روس و آلمان به مظاریت نامه نایل تواند آمد و نه بزیانی دچار خواهد شد که تلافی آن من بعد نیرمیسور باشد حفظ شاهنشاهی و حیثیت انگلستان و مستعمرات او در سایه حسیه دول و ملل اسلامی و بقای آنها به حالت موجوده ممکن است و هرگاه راهی غیر ازین نباید همان نتیجه را حاصل خواهد نمود که از سهو سیاسی حجاب سر ادوردگری در این چند ساله اخیر حاصل نموده است



### تلاش معترضان

( هر چه در دل بیاید بگو آنچه میگویم بشنو )

| توضیح رای ما |

لاحیه که بتاريخ ۳۳ جون سنه ۱۹۱۲ از قبل ما شایع شده بود اختلاف شدیدی بنسوان مختلفه بر آت مظاهر گردید ولی ما در اظهار حق ذره از نومه لایم نمی ترسیم آنچه ما بگویم بشنوید و هر چه در دلتان آید بگوئید

برپادی ایران مستند بدستهای کجاست - تمام علم میداند که خود ایرانیان باعث این اعتشاشات شده اند - البته روسیه و حبشیه ، ناصیه ، خانانیه ، دست نظم بسوی ایران بدستبب دراز نمود - چرا بجهت بی هرزگی و رشوت خواری ، و بزدلی ، و جهالت و مصلحت و حرص ، و خود غرضی ، و نفاق ماهی ایرانیان ، روز تا بجات و مجلهها را بخوانید و از مدبران قوم سوال نمائید - تا بحال هم میان خود ها دعوی دارند ، در جنگ با همی و کشتن و واکن - و رشوت

توهم و تدارق قبه الظهوره و صوبه از قبل همین ایرانیان دین فروش شده و تا بحال در قتل و غارت سکوک نفوس محرمه اشتغال دارند - علمای کرام و مجتهدین عظام فضلاء و سادات فخریه بجهت حرمی هلاک شدند - تخریب مساجد مکرمه و مابعد محرمه از سالها تا بحال مستند بکجاست - مگر این پیدتان ایان فروش از روس منجوس زاید قابل تفر بستند که اهل دین تشنه خون آنها باشند نه اینکه هر گنگی که رای و صلاح شان دهد بدظن شده و از او اختلاف کنند - برك الله - برك الله احسن - دو بیست هزار لیره دولت ایران از دولتی روس وانگلیس قرض می نماید و یک نفر با عبرت و با حجت پیدا میشود که این جزئی وجهه را بدولت خود قرض داده و از نلامی او را آزاد بکند - همین است دینداری ، همین است حفاظت ایران ، همین است لحاظ ایان - همین است حب وطن ، مگر ایرانیان مالکیه محتاج اند مگر خزائن ایران را غیر از این اشراکی دیگر در رشوت خواری برده ظاهرا کله گونی و باطن دین فروشی ساده لوحان و ناصف و سادگان اهل هند صدای برخلاف روس بلند میکنند از برای ایران این چه فائده دارد

بر ما الزام عدم اخلاق میدهند و معترضین در این برده از اصلاح واقعی ساکت - ذکر تدابیر اصلی هر نیست خانه خود را بگذارند بسوزد و بیرون فریاد زنند همین است سیاست و قابلیت ، همین است با خبری ، همین است دوستی واقعی ایران ، ای

مردمان ایران - و بر ضربت امام ضریب آشکهای خونین جزوی کنندگان از وقتیکه بر ایران ، چنان مصائب رو داده چه قدر صداهای اصلاحی بگونی ایرانیان رسانیدی ، چه قدر مجالس در نصرت ایرانیان ایانت فروش تشکیل نموده آنها را تنبیه کردی - چه قدر از رانهای صائب دوستانه و مخلصانه با آنها عرضه داشتید بجهت قدر به تعلق و خوش آمد آهارا فهایش نمودی چقدر گفته شد ایرانیان از برای خدا دین را بر باد نکتبند خود غرضی و ضدیت را ترك نمائید - از خانه جنگی دست بردارید - ما بک چنین صدا نشنیدیم ایرانیان را اگر برادر دینی می بندارید چرا اسباع آنها را از صدای مخلصانه بر نه نمودید از برادران خود هر چه توقع است از دیگران نیست از گفتار این ما فائده میبرند و چشمهای قهر و تفر را می بینند بر دلمای بر درد ما نظری خواهند نمود - ما از غیر جناب توقع نداریم خاصه اغیاری که وحشت و حیوانیت و سیاحت آنها از قدم بوده و کسبک طمع و حرص او بر چشمهای شاهنشاهی او بود های حسالت انداخته و در فجوریا از دست ادنا دواتی ذلیل و رسوا شده - کسبک طمع و حرص او عزت و بردباری او را بر باد داده هرگز صداهای ما را نخواهد شنید و نه از دوات مذهب ترس دار و خصوص در وقتیکه نماینده از سادات سال او درین بوده قریب بانجاح رسیده باشد - کسبک چنان خیال داشته باشد هندوستان را لقمه کند و بر آمدن این آرزو و پند خوردن ایران از برای او سهل اوفوعی باشد - پس چه دور از حسن اخلاق دولت ما متاثر خواهد شد ای با خبر مردمان قوم و ملت - و ای الزام دهندگان بر من بچاره بگوئید چه قدر ایرانیان دین دار بر بی حرمی روضه مقدسه حانهای نازنین خود را قربان کردند - چرا بر حفظ آن گنبد نورانی خون کاور ریختند ، کجا رفتند فدویان وطن چرا بر آن قبه مطهر در خاک و خون خود نه غلطیدند - تدابیر دفاعی کجا رفت - این قباها و پیراهن های سینه جاک و گریبان باز طلبای ایران کجا رفت آت مفسها و جادوهای خوانین نازنین ایران چرا در بر ماند - دفاع محمد علی میرزا و قتل مشروطیها نصرت امام تصر بوده و حمایت جد بزرگوارش حمایت او روحی الهی باشد - چپ صد حجب -

ما از برای ایرانیان چرا همدردی داشته باشیم و از برای چه -

به قبه الاسلام بی ادب و بی حرمتی بنمایند  
و ایرانیان يك آه سرد هم نکشند و اگر کنی در  
این باب زبان بکشاید او را مثل بچه لالی نموده  
بخواهاند و گفته شود تلگرافات و توتو تا بحال بحاکم  
عراق نرسیده علماء بی خبر اند - راست و یحیی  
گفتی - ساکنان خاک خراسان اعضای پارلمان هم  
از واقعات خبر نیافته اند هم در دین قوم که از سالهای  
سال کربلا و نجف را ترك نموده در طهران  
و خراسان نشسته در اصلاح تمدن ایران بدل  
کوشان اند هر روزه بخدمت حجاج اسلام تلگرافات  
دویست و سیصد لفظی می زنند اللهم العری. روضه،  
حبل المتین را ملاحظه نماید - مگر این ها نوکر  
روبر شدند - ایلی بنیاد - نائب کربلا قائم مقام  
نجف مگر در طفیلی آب فرات غرق شده هیچ  
خبر رسمی ندارند - در تمام مسلمین عالم غوغای  
قیامت خیز خراسان باشد و عراق بی خبر کسی چنان  
چیزی را باور می کند البته این ها شنیدند و مثل  
حلوا بلع نمودند و هیچ حرف نزدند -

و بالارض اگر خیال ما غلط باشد باز هم  
اصاف بکنید کما اینکه خیلی صریض و طویل القاب  
و خطاب مدبران آن قوم و مسلحان قوم داشته  
باشند و زمام او را از بدست آنها باشد تا این  
زمان این بی خبری این ها چه اصلاح ایران برای ایران  
تواند و ما از قوم چه دور فریاد نکنیم - خدا  
خفتگان ایران را بیدار نماید

حیف انتقام این بی احترامی را که بر قبه مطهره  
رشوبه شده به ظهور حضرت حجت واگذارند و  
مشروع و مستبده با هم بجنگند - احسانت احسان  
هن است زیداری همین است وقت اظهار متأسد  
سالارالدوله همین است وقت اظهار کینه بختیارها  
هندیان اینها مرجعاً بگویند و روسیه را نفرین نمایند  
ملکات مرا بگویند فخر بدهید مگر کاری  
بینید که ایران متنع شود - تمام ایرانیان اگر در  
این وقت مثل مردان طرابلس حب و ضن داشتند  
الان از جنگال روسیان نجات می یافت

شاهها به ایرانیان آزادانه بگویند خلق شاه  
نکنید اظهار غیظ نماید اگر اینها بیدار شوند شاه  
هم در حمایت آنها از جان و مال مضائقه نکنید  
و اگر بحرف شاه گوش ندهند تاز و غیظ و غضب  
شاه بر آنها از روسیان زیادتر باشد از آنها دست  
کشید و لنت نماید

خاک طرابلس را از خونهای خود تافت خیر  
نمایند تا اینکه عنای مطمن ندهد بر زخمهای شاه  
مرهم بنهد و اصلاح ایران را بنماید و هر چه

می خواهید مرا بگویند خیر اندیش السید احد این  
حضرت شمس الناب السید محمد ابراهیم طاب نواه  
( حبل المتین )

نکارنده اگر چه برخی سخنانه حقان را نده ولی  
در حقیقت از وضع سیاست دنیا و اصول انقلابات  
مالک یحیی بوده و در حقیقت اگر واقف به حقیقت  
امر بودی ایرانیان را تا این درجه قابل الملامه  
قرار نمی داد هر گاه نظری به انقلابات ملل و دول  
در ممالک سائره بشود و بلدی و پستی هائیکه برای  
آنان پیش آمده بنگرند که هنوز پیش آمد های  
ایران در جنب دیگران شمیری از اعشار پیش  
نبوده است

علاوه بر این هر خبیثه از مسلمانانوا تکلیفی است  
خاص هر گاه يك ذبحه تسامح از تکلیف خود نمود  
رفع تکلیف از سایر طبقات نتواند کرد، ایرانیان  
اگر در وقعه خراسان کوتاهی کرده دلیل میشود  
که هند هم از تکلیف اسلامی خویش تسامح ورزند  
اعتراض نمودند بسی آسان است هر گاه اصلاح  
نیاید کار کرده اند

تلگرافات مهمه

برای ترویج ( ربر - کیش ) مصنوعی در انگلستان  
تشکیل کسانی بسرمایه ۵۰۰۰۰۰۰ پرا خواهد شد،  
این سرمایه ابتدائی است

در کنادا خوفان شدیدی شده دویست عمارت  
منهدم و چهار صد نفر مجروح شده اند، دویست  
و پنج هزار لیره تخمیناً خساره این خوفان را  
نموده اند فقط طول این خوفان سه دقیقه بوده فوراً  
حکومت قانون عرفی جاری در محافظه اموال و  
نفوس اهالی کوشیده است

در عمارت سرویا موسیو ترفکو کس ریاست  
وزرا منتخب آمد

یکی از چینساریان بر حکومت هنگکنگ شلیک  
نموده بصدلی وی تصادم و مرتکب گرفتار و چنان  
ظاهر شده که این حمله فقط بواسطه نفرت از  
انگلیسان بوده است

امپراطور آلمان وارد دریای بالتیک شده امپراطور  
روس هم در آنجا رسیدند اخبارات آلمان در  
موضوع ملاقات امپراطورین بگرمی بحث می نمایند  
کولش زیتیک هیچگونه اهمیت نمی دهد بر اینکه  
این ملاقات برای خاتمه دادن جنگ ایتالی با عثمانی  
باشد و نیز می نویسند که این ملاقات مبنی بر این  
بست که دولت روس را از اتحاد فرانسه و انگلیس  
علیه حده سازند دولت آلمان تمام همش استحکام  
روابط سری است که بین روس و آلمان در  
پورنسدن منقد گردیده بود اخبارات روسیه ملاقات

امپراطورین را اهمیت نمی دهند و می نویسند که هیچ دلیل ندارد که از این ملاقات دولتی انگلیس و فرانس از دولت روس مایوس گردند

حکومت حبش کارخانه فشنگ سازی بافسری آلمانی افتتاح نموده سالانه ده میلیون فشنگ و بیست هزار فشنگ از این کارخانه خارج خواهد گردید  
همچو تصور میشود که حکومت کاب حکمران سابق خوست را مقید ساخته است

امپراطور روس در جهاز امپراطور آلمان وارد و از طرفین نوپای سلامی شلین شد - ملاقات وزرا امپراطورین يك ساعت و نیم طول کشید - امپراطور آلمان بر رئیس اوزرای روس نشان عصاب سیاه مرحمت فرمود

سرادوردگری وزیر خارجه انگلیس اظهار داشته که علت غای قرضه که بچین داده میشود ما بر فراری امنیت است از این رد ضمانت کافی لازم است که وجوه استقراری بنقام خود صرف شود و تا وقتی که کاملاً از صرف قرض دهندگان جلوگیری در این امر نشود انجام مقصود ما نتواند شد و تا هنگامیکه دولت چین ضمانت کافی برای این امر ندهد دولت انگلیس هیچگونه توجیحی در این مسئله نتواند نمود

دو نفر از وطن خواهان مصر گرفتار آمده سازش عمیقی برای قتل خدیو و رئیس الزور ولارد کثیر معلوم گردیده و نوشته جات بسیار بدست آورده اند - لاردر کثیر از مصر بازگشتان و همپار آمد از صبح تلگرافی به بیب جنرال رسیده که در یکی از ملاقات های خود جنرال لیسانی بیان نموده که در اضلاع جنوبی مراکو اسباب تشویش مهیا گردیده است مدعی جدید سلطنت مراکورا روز افزون قوت زیاد میشود جنرال ایانی اظهار داشته که در جنوبی مراکو اروپائیان قیام نمایند و کم از کم سی هزار قشون دیگر او را لازم است که بتواند امنیت را در مراکو قایم دارد عده قشون موجود را مناسب نیست از پای تخت علیحده سازد و نیز اظهار داشت که وقته مراکو از اوقات مهمه بشمار خواهد آمد

بر حسب تلگرافیکه از بنسادر البتیت رسیده ملاقات امپراطورین روس و آلمان خیلی صمیمانه بوده است ولی در این تلگرافات هیچگونه تذکره بلتیکی نشده است بطریق نیم رسمی در برلن و پترسبرگ اشاعه یافته که برای برقراری امنیت و صلح عمومی لازم است که آلمان و روس بواسطه دوستانه برقرار

آید و در این اتحاد دول دیگر شمولیت نخواهند داشت

وقایع نگار ضمن از پترسبرگ خبر میدهد که کافی دلیلی هست در اینکه دولت روس اتحاد با فرانس و انگلیس را قلباً خواهان و خصوصاً دوستی انگلیس را مفتنم می شمارد امپراطور روس را خصوصاً عقیده این است که يك قوه بحری محکمی مرتب دارد که خالی از نفوذ آلمان باشد

تلگرافات راجعه به عثمانی

مجلس شورای عثمانی بسرعت قانونی را از اکثریت ارا گزرانیده که افسران جنگی و افراد قشونی هرگاه شمولیت در معاملات پولتیکی نمایند سزا یابند

روزنامه ضمن تلگرافی از مونسرفه کرده قشونی را که برای مقدونیه فرستاده بودند دو خارج شهر مناسر متوقف اند و چنان بیان نموده اند که ما شلین برهم قطاران خود نخواهیم نمود - هشت بتابن دیگر نیز بمقدونیه فرستاده شده

در اسلامبول من باب تفاوت قشونی اظهار اطمینان می شود و چنان میگویند آنچه در این موضوع اشاعه یافته مبالغه بوده است حکومت عثمانی باکمال سختی نسبت به فراریان قشونی سلوک خواهد نمود

تلگرافات راجعه ایران

در دارالشورای ملی انگلستان مستر کنکس پرسس نمود که آیا از افسران جنگی مشوره گرفته شده است من باب راه آهن هند و روس با شرائط را از آنها پرسیده اند که باصول جنگی کتر قابل عذر ماند - سرادوردگری جواب داد که از افسران بزرگ جنگی هند و انگلیستان در این موضوع مشوره شده است

کتاب ای جدیدی در معاملات ایران بنسازگی در لندن اشاعه یافته دران مراسله نیست که سرجارج بارکلی دوم اپریل بحکومت ایران بش نمود و در اظهار شده که اگر دولت ایران مرتکبین حمله بر ستر اسهارت را گرفتار نماید قشون موجوده بوشهر را در عرصه دو ماه خارج خواهد نمود و هرگاه سلوک دوستانه از ایلات مشاهده شود قشون اسهان و شیراز را عودت خواهد داد - دولت ایران را لازم است که همراه همراهی خود را با اقدامات افسران زنداری توام قرار دهد و منتهای تأیید را به زنداری در برقراری امنیت بدهد و چون پیش آمد امور بیکو ظاهر میشود دولت انگلیس از رابطه بلا واسطه با ایلات صرف نظر نموده است

چهارمین کتک

دیپل کالج استریت نمبر ۴

H. G. L. M. P. N. OFFICE  
4, MEDICAL COLLEGE STR  
CALCUTTA

کتابخانه امور اداره بامدیر

مؤید الاسلام است

هر دوشنبه طبع

سه شنبه توزیع میشود

پنجم دوشنبه

۲۹ رجب ۱۳۳۰ هجری

مصادف با

۱۵ جولائی ۱۹۱۲ میلادی

و کلاه حق اخذ ایونه بدون قبض ندارند و تا وقتی که  
مشترکین را قبض مخصوص سال بیستم دست نباشد  
ذمه شان بوی شناخته نمیشود

نامه مقدس

# المستأجر

سنه ۱۳۱۱

مراسلات خصوصی بدون امضای

(معروف اداره درج نمیشود)

(قیمت اشتراک)

سالانه — شش ماه

هند و برمه

۱۲ روپیه — ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عمان و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات — ۶ منات

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دواقی و فواید ملتی بحث میشود  
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

## (حیات مسلمانان هند در وقعه اسلام)

(سوز مشهد مقدس)

همه روزه در نقاط مختلفه هندوستان در وقعه اسلام سوز مشهد مقدس اراز حسیات شده داد اسلام خواهی داده مواد عدیده از اتساق آراء گذرانیده کتاباً و تاگرافاً بوزیر هند ووزارت خارجه لندن و فرمانرهای هندوستان و حکومتهای محلیه تقدیم مینمایند چنانچه بتازگی در بته عظیم آباد مجلس عظیم الشانی از جمیع عناصر اسلامیه و دیقات مخالفه منقده و نطق های آتشین دادند آریبل مظہر الحق فنی بسیار درد انگیز فرمود و خان بہادر سید علی محمد صاحب شاد مرثیہ جانگداز انشاد کہ مجلسیان از استماعش قسمی وقت نموده کہ ہای های می گریستند و جوش و خروش و قہر و غضب شان نسبت بحرکت روس ہجدی بود کہ بیانش از چیز نخبیر خارج است و بالاتفاق رای داده اند کہ آتش روس را بایکوت نموده بدولت انگلیس مراجعہ کرده جدآ تلافی مافات را بخواهند و نیز رای انجمن مرکزی آل انڈیا شدہ کانفرانس را پسندیدہ کہ یوم یازدهم ربیع الثانی را مانند روزعات ورا یوم التأم قرار دهند مجدداً در این ہفتہ نیز در کلکتہ مجالس عدیدہ برخلاف حرکت روس در مشهد مقدس منعقد گردیدہ و جماعتی مستعد شدہ اند کہ بہ اجازة از کشتہ مانند روز عاشورہ علیہم پیرون آورده در کوچہ و بازار بگردانند و ندبہ و گربہ کنند و شہادت نمایند روس را از این حرکت اسلام سوزیکہ

از مقررین بیان نموده کہ حرکت روس در مشهد برای مقیاس حسیات مسلمانان عالم بودہ کہ ہرگاہ در این وقعه ساکت نایند و آرام نشینند همین نقشہ را درسائرمشاہد متبرکہ و روضہ مطہرہ نبی و بیت اللہ الحرام پیش آورند لذا بر ہر مسلمان واجب است کہ تا تلاش مافات مشهد نشود از پای نہ نشسته خود را ماتم دار اسلام بداند و نیز اعضای انجمن قویہ کہچوہ ضلع سارون در موضوع خراسان انجمن نموده یکی از اہمقین اظہار داشته کہ در وقعه مشهد سیلاب خون از دیدگان ما جاری و از استماع واقعات خراسان بار بار آرزوی مرگ می نمایم بہ تمدن خواهی دولت انگلیس کہ ہمارہ پیرو جذبات قلبیہ رعایا بودہ استدعا مینمایم و غرض مظلومیت خودمان را از واقعات جانگداز خراسان تقدیم و تلافی مافات را خواستہ بچرم در امارت بنیالہ دومنزل جناب خلیفہ سید ہاشم بصدارت مولوی محمد سبطین صاحب مجلسی از عامۃ مسلمانان تحت نگرانی انجمن تہذیب الاخلاق منعقد و پس از نطق عالیہ بسیار مواد دلیل را از اکثریت آراء گذرانیدند انجمن تہذیب الاخلاق بحرمتی بدست درازی روسیان را نسبت بہ مشهد مقدس رضوی کہ قلوب ہموم مسلمانان را خون و بیوت شان را بیت الاحزاب ساختم اظہار نفرت مینماید انجمن مذکور تجویز می نماید کہ مسلمانان راست کہ ازین دشمن خدا و رسول (روسیہ) عملاً اظہار نفرت نموده یعنی مال التجارہ روس را بایکوت کرده و



جدا دیگران را هم که استعمال امتعه روسیه را می کنند باز دارند ، خلیفه سید هاشم بهین مناسبت مجلس ماتم تشکیل داده و جمیع مبعوثات اسلامی در آن مجلس شرکت نموده اعلان فرمودند که همه ساله همین مناسبت مجلس ماتم تشکیل خواهد شد مرکز آل اندیا شیعه کانفرنس مصمم گردیده است بر اینکه امتعه وارده روسرا به هندوستان معلوم نموده اعلان دهد تا عموم مسلمانان مطلع گردیده ترك استعمال آنرا بنمایند و نیز عکس روضه رضویه را خواسته که بطریق مخصوص در جراید منافع سازند اداره جبل ائین ساعی است در اشاعه فهرست امتعه روس که در هندوستان وارد می شود ولی عکس بقعه رضویه جز آنچه در جبل ائین بهد از چهاردهان دو مرتبه بضع رسیده موجود ندارد

#### مربیه در وقعه جاسوز خراسان

از انقلاب دهر و ستمهایی روزگار جزئیست خوش دیده هر بل و هر بهار ای آسان جنای تو افزون ز جون و چند ای چرخ شاه جور تو بیرون شد از شمار سذگ جنا و گوهر دندان مصطفی شیر خدا و تیغ بلا ای ستم شمار زهر ستم یکام حسن (ص) کردی و زدی تیر ام بقلب حسین (ص) شاه تاج دار ظلم رسول (ص) و هتک بنول و علی و آل در طوس تازه شد ز جنای تو نابکار آت کینه نهان که ترا جا بسینه بود ادر هزار و سیصد و بی کردی آشکار عشر ربیع نانوی از توب روسیاست اسلام منهدم شد و اقتصاد دی افتداز از توب قلعه ککوب و مسلسل شربسل می آمدی گگوهه هزار از بی هزار تارک شد هوا و بدیدند مردمان ابری پبارش آمد و بگریست زار زار آت بقعه که بنده او عرش و کعبه است نزدیک شد نگون شود از کین حساب وار آن دم که این معامله را کرد خصم دوش ای کاش سر نگون شدی این نیلگون حصار ب بقعه مبارک سعادت ارض طوس کردی چنین معامله ای چرخ کیمدار

از تحت و فوق و زمین و بسر جنود کثر صیاد وار نسر زدند از بی شکار میریخت هم چه برگ خزان زائراش شاه از توب و از تفنگ و هم از تیغ آبدار سخن و رواق و مسجد و عراب و هم حرم از خون زائراش رضا گشت لاله زار هر گوشه ز کشته می کشته پشته بس جوی خون روان شده مانند چشمه سار یا آنکه سر زد این عمل از امت مسیح موسی بر محمد کردید شرمسار از زار و مجاور و خدام و مرد و زوت شد دست کبر همه چه اسیرات زن کبار از خوف یم و کشتن و تهدید روسیاست دست از حیات شسته و یا مانده از فرار از شدت مصیبت و اندوه و هتک دین بر سر زنان و واقعه گویات و اشکبار صید حرم نکرده کسی غیر این گروه هتک حرم ندیده کسی غیر از این شرار ترسانه پای در آن معبدی که بود صد چون مسیح حبه و صد سریش عذار چون در حرم حاس خدا کثر جا گرفت اسلام خوش گریست از این غم حساب وار عیبی اگر شدی متذکر ز فضل قوم بر چرخ زانفال رفقی به فوق دار ای آفتاب کشور دین ای ولی عصر تا کی نهات به برده غیبی سری برار اسلام و دین نباه شد و اهل دین ذلیل تا کس عزیز و خصم قوی بجه و قرار ویران چه گشت خانه جدت ز توب روس زین غم نشست بر رخ افلاکیات غبار جبرائیل این عمل نشود جز به تیغ تو باز آ که شیعیان تو مردند ز انتظار از طوس تا مکه و از مکه تا به طوس چشم است در فراق تو گویات برهگذار مقلوب ککر و وفیق دین و حیسات و طال سفک دما و هتک حرم و هم اعتبار از انبیاء ز آدم و تا خانم و سل دارند جلگی به وجود تو افتضال

( ایضاً )

فلک از کجروی تا چند ما را در بلا داری  
 نبداتم چه از این کجروی ها مدعا داری  
 مرا از مغز شد هوش ای سپهر واژگون تا کی  
 تواند سینه خود حکین آل مصطفی داری  
 بدست کفر و پراش ساختی بنیان ایمان را  
 هنوز ای چرخ میگردی عجب شرم و حیا داری  
 نمودی مهدم کاخ شهنشاه خراسان را  
 نه شرم از جدو باب او نه از دم از خدا داری  
 حربی کنز شرافت مهبط روح الامین بودی  
 ز شلیک جنا او را تو قاعاً صاف داری  
 رواقی گوید از واد المقدس بر تر از زینت  
 چه ظلم است ایستکه اعدا را در او بچکمه و اراری  
 مطالب محرمان قدس را ای آسمان از چه  
 ز سم مرکب زاربان و تباہ داری  
 الهی زین روش برگردی ای گردون که ازین غم  
 فغان شیعیان را بر تر از عرش علا داری  
 الا ای قلب عالم خاک غم شد بر سر عالم  
 تو اندر برده غیب ای شمس تا چند جاداری  
 عدو دست ستم یارند بر قبر رضا جدت  
 تو آخر تا به کی صبر ای شه ملک و شاداری  
 غریب کشور طوس ای شها شد خانه اش ویران  
 تحمل آخر ای قهر لاهی تا کجا داری  
 یکی از برده بیرون آیی و ظلم از برده بیرون بین  
 بود وقت از لوی داد خواهی را بنا داری  
 بقین دلم می آسوده خواطر نبستی شاها  
 گهی بر حین افغان و گه بر رضا داری  
 \* \* \* \* \*

مقاله جناب سید محمد توفیق اقدی

( ترجمه از روزنامه سید الرشاد )

( اتفاق ایران و عثمانی )

یک دو ماه است دیده میشود که مصبوعات اروپا  
 باز بی در پی در زیر عنوان اتحاد اسلام یا  
 ( پان اسلامیزم ) به باره نشریات خلاف حقیقت  
 و ماهیت دوام میبایند  
 در هر جا که اتبها و تنور در مسلمانان  
 می بینند فوراً آن را حل و تلوین به اتحاد اسلام

کرده و انقلاب ایران و عثمانی را هم عامل و موتور  
 این حال نشان میدهند ، از آت جمله در کاشغر  
 و در تبت و در ترکستان روسیه که آنارناختنودی  
 در ضد روسها و از آن رو قیام و عصیان هارا  
 با اتحاد و اتفاق مسلمانان که شده و یا خواهد شد  
 تفسیر نموده شتمکاری و طغیان های خودشان را  
 هیچ گزین نمیخواهند

مسلمانانیکه وضع غدارانه و متجاوزانه روس ها  
 را در عالم اسلام و مسلمانانی که در زیر تبعیت  
 آنها هستند دیده و دلتنگ میشوند البته مجبورند که  
 يك نشانه حیات بنمایند

يك نفر مسلمان با داخواه خود عزت نفس  
 خود را هیچوقت انگدکوب نمیتواند بکند . چندی  
 قبل یکی از اعضای مسلم مجلس دوما جناب صدر  
 الدین مقصود اوف آشکار شتمکاریهای گوناگون  
 روسها را يك يك شمرد باز روسیه بروش و  
 رفتار خود را - تی نداده و از نو در شرق جنوب  
 ترکستان روسی در ایالت اسلامی ( باقلا ) همه مدارس  
 خصوصیه را باز در بسته و تدریس را منع نموده است  
 مسلمانان در نظر روسیه یست تر از اسرا بوده  
 و اعتیاد نموده که در هر زمانی که فرصت بدست  
 می افتد بمقتوق صریحه و مکسوه آنها خاتمه بدهد  
 لهذا روزی میشود که بامر حکومت روس و اراده  
 چار ( زار ) مسجد و مکتب و مؤسسات دینی مسلمانان  
 بسته نشود ، با این حالت چگونه میشود که مسلمانان  
 بروسیه عرض انقیاد نموده باشند ؟

یومنا هذا ۲۲ فر عثمانی که برای کسب و  
 تجارت به آت صفحات رفته در بادکوبه  
 فلک زده و سرگردان مانده اند و علی رغم مراجعت  
 متوالیه طرخان پاشا سفیر پترسبرغ عثمانی با سازاوف  
 بیور و مرور آنها اجازه نداده است ، هر عثمانی  
 که به آت طرف ها میرود روسیه آنها را  
 ظرفدار اتحاد اسلام ( بروبا غاندان ) تصور کرده  
 و آن طور می بندارند ، و در این باب هم روسیه  
 ادله و براهین هم نمیخواهد ، و حال آنکه اگر  
 روسیه درست تأمل و تفکر نموده و با دیده انصاف  
 و بی طرفی این مسئله را به بیند خیلی خوب دانسته  
 و بقین خواهد کرد که سبب قیام و جوش و خروش

مسلمانان از درشتی و سخت گیری و سوء اداره آنهاست - وانگهی احتیاج برویا غاندان و ترویج مسئله ندارد، چرا که کینه و ستمکاری مسلمانان را بالطبع بر علیه روسها میثوراند

بسیب افساداتی که از نتایج تشوینات و نقلیات متعدد روسها که در شبهه جزایر بالکان در صورت وسیع و ساری نایره میگردد آیا حکومت عثمانیه از خوردن آب آتشیهای عصیان و طغیان فرصتی برای خودش یافته است که بتواند در ولایات زیر اداره روسیه فکر اتحاد اسلام را رواج بدهد ؟

اگر عثمانیان باین قبیل پستیها و انزویها که ما خواستار میشدند در حکم امروز بر غم این همه تدابیر و سختگیریهای روسها داخل خودشان را میگرداند، اما عثمانیها از یکطرف به امورات داخلی و از طرف دیگر مدافعه و مجاهده و اهزنیهای درباری ایتالیا، ایالاتی حق ناشناس که بحجز لایحک مالک عثمانی ضربلس و سفاری تجاوز نموده اند مشغول شده و فرصت اینکه باینگونه چیزها مردانزد ندارند گویا روسیه باز حار و فصول شده که روز بروز فکر ایجاد یک نوع مشکلات برای دولت عثمانی را داشته و میخواهد که مارا با وسایل واهی و بی معنا و آشکار بدشمن خودمان مغلوب نماید. اگر روسیه نسبت بحکومت عثمانی حسن نیت و عداوت نمی پروراند چرا یک ربع مایون قشون در حدود قفقاز و ایران گردآوری میکند؛ پس منبوم میگردد که تصورات و تخیلات روسیه در حق ما از راه آشتی و آسودگی نبوده و هر عثمانی آرزوهای روس را از منزل شدن چاریقوف سنبه اسلامبول که مسلک منتهلی داشت دانسته و میداند. اما چنان که روسیه مانند گذشته یک دولت قوی آشکیمه نسبت بحکومت عثمانی هم مثل سابق بحکومت زیون و ناتوان نبوده، قوای بحری عثمانی معادل قوه بحری روسها بوده و قوه بری عثمانیها از قوه روسها باز نمایاند

روسیه باید بداند اگر دولت علیه بالطبع یک راه آشتی را نمی بود و آرزو نمیکرد هر آینه از دیگر گاهان سرانذشتی برای روسها فراهم آورده بود که خودشان را میبایختند.

چرا بدور برویم، ۱۵۰ میلیون برادوان ایرانی

ما که از ستمکاری های خونریزانه روس ها بزار شده در بیخ گوش ما ایستاده اند که در میان ما و آنها خویشی آئینی و ملی موجود است - حصول اتحاد میان عثمانیان و ایرانیان مانند خوردن است، و آشکا راست در این باب هیچ زحمت و دشواری هم نخواهد داد

در میان ایرانیان و عثمانیان که با نعمت حریت و مشروطیت از خواب غفلت بیدار شده اند - در گاهی است شوغلی ( علی - عمر ) مرتفع و زایل شده و اثری از تعصب نامیانه هم نمانده است چون میان عثمانیان و ایرانیان اهمیت یک اتحاد دینی مانده است و از نقطه ذات البین و منافع صریحه طرفین هم حصول اتحاد قوی و اتفاق پایدار خیلی آسان است

چنان که در میان مالک عثمانیه و سواد اعظم ایران خط فاصلی ندارد حدود و سنور ما هم از کوه ارارات تا کلوگاه بصره و هر کارون که به آنجا میبزد متصل و جسیده است.

عاصر محیب علماء و متشکرین هر دو نوم منافع سیاسی و آینه ذرفین را فکر کرده و آنی از فکر خلی و غافل نیستند. و این دو قوم میتوانند با اندک کوشش و فدا کاری دولت و ملت ذرفین را متحد و بنا علیها همه اقوام اسلامی را یک بخت سازند

آنوقت در مقابل (بائیکوت) رد امتعه ایرانیان محترم کشور برور روسیه که شکیب و توانای خود را از دست خواهد داد چه میتوان کرد

روسیه را که در جنگ جاپون خیلی چیزها گم کرده و در ایران تلافی مافات مینماید آیا از منطقه نفوذ خودش که لقمه روشنی میکاشت آری باقی خواهد ماند؛ حکومت انگلره هر قدر بموجب اشتقاقیه ۱۹۰۷ در اورات ایران با روسیه مؤتلف بوده باشد باز بدون شبهه و خواه نخواه در جلو آن پیش آمد ما اختیار سکوت خواهد نمود. زیرا حکومت انگلره ۸۰ میلیون اهل اسلام را که در زیر تابعت و اداره خودش است برای خاطر دو چشم سیاه و قشنگ روسیه فانی کرده نمیتواند بکند، آنکه فزانه است چون او نیز

مانند انگلیس خیلی اتباع اسلامی را دارد با حیثیت و شرف بکدولت بزرگ بودن خودش بی طرف ماندن را مرجع خواهد داشت

من در اینجا از حیثیات خودم میگویم و چون بهتر میدانم که کسی مرا از این فکر منع نمی تواند بکند . لهذا آشکار و با نهاد خودم دولت عثمانی را با سختی تمام انتقاد نموده و تصریح کار گفته و مدعای خود را با ادله و براهین قطعیه ثابت می نمایم که چرا تا کنون باینگونه وسایل تثبیت نموده است در حکم امروز که از یک سمت فرانسه و انگلستان و روسیه و از طرف دیگر آلمان آسریا و ایتالی در حالی که همه آنها مسیعی میباشند عقد ائتلاف و اتحاد میبایند . ما عثمانیان چرا با اتفاق ایران متوسل نمی شویم ؟ ! و نه که اتفاق مذکور در دایره شرایط متقابل و منافع مشروع حاصل بشود ما را هیچیک حکومت اروپا ازین اتفاق نمیتواند منع بکند - و اگر بکند البته حربه و مدافعه خودمان را فکر کرده و عاجز را هم پیدا میکنیم .

بالطبع ما مجبور این امر هستیم اگر اکنون تحصیل کار نکوشیم در آینده پشیمان خواهیم شد . روسیه با تقراض ایران میکوشد لشکر خود را با ایران بر کرده و برخی مرتجعین و خائین و مستبدین و روس پرستان را بر سر کار آورده و نقطه نظر خود را به آنان قبولانیده است

یکسال دیگر دیده خواهد شد که روسیه امتیاز شمندر ماورای ایران را ربهوده و آغاز بکار هم کرده است . یکسر این راه آهن آستارا و سر دیگرش (کوادر) و کراچی خواهد بود و از اکنون تصور میکنند که در هایت گاه یک شاخ راه آهن را از طهران و خاقین و از آنجا بشمند فر بغداد مربوط خواهد داشت -

علاوه بر این انگلیز هم بجاوان خود را به تشکیل یک (سندیه) امر و تشویق نموده و در ظرف این هفته امتیاز راه آهن جنوبی ایران را بواسطه سفیر طهران از کابینه ایران باسم سندیه مذکور خواستار شده است . این شبکه آهن کوچک از (خورموسی) نزدیکی بصره است . شروع کرده کنار نهر کارون و اربعه نموده به بندر ناصری و اهواز و شوشتر و دزفول و تا خرم آباد منتهی خواهد بود .

در گذارگاه این راه آهن چنان پرستشگاه های کهنه و آثار عتیقه موجود است که یک قیمت را محتوی است . انگلیز که میخواهد بر این کنوز

مستوره مانند میراث پدر مانده بینند دیگر او را کی از آنجا بیرون خواهد کرد ، وقتی که روسیه شمندر ماورای ایران را تعدید نمود ( که پیشترش در ظرف پنج سال خواهد بود ) دیگر کی سختی خواهد گشت . و وقتیکه در یکطرف ما روس و در سمت دیگر انگلیز این دو دولت قری الشکبه و قاهر با یکدیگر کشتی گرفتند ما هم خواه نا خواه باید عساکر خودمان را بیک میلیون نیم ابلاغ تاهیم . اگر حال حاضر و استقراضات و اقتصادات و ضعف و انحلال خودمانرا ملاحظه بکنیم نمیدانیم این قدر قشور را چگونه خواهیم برورانید ؟

وای بر ما ! هزار افسوس ! ما مسلمانان چه وقت آدم خواهیم شد و چه وقت مثل آدمها تامل و غور خواهیم کرد ؟ روزی خواهد آمد که پشیمان خواهیم شد ، اما آیا پشیمانی سودی خواهد بخشید ؟ بیدار باشیم و بکوشیم که بیدار شویم زیرا بس است

من آنچه شرط بلاست با تو میگویم  
تو خواه از سختم بندگبر و خواه ملال

س . م . ت

( اپیل )

رئیس هیئت ملال احمر انگلستان دکتور سی اف دگن جانس اپیل ذیل را برای اشاء فرستاده است  
هین انجمن بصدارت وایت آربل سید امیر علی که در عوالم اسلامی مستغنی از تعریف است میباشد  
من فی الحال از طرابلس باز گشتم و جریکه توسط ملال احمر از انگلستان فرستاده شده نه فقط مجروحین ترک و عرب را منید واقع گردیده بلکه کلیه اهالی طرابلس و منتهای درجه نافع شده است هزاران اطفال و زنان که از مقامات ساحلی به اندرون طرابلس آمده نهایت در فلاکت و پریشانی اند لباس نزد آنها بسیار کم و قدرت خریدن ملبوسات ندارند تا انجائیکه قدرت افسران و قشون ترکی بوده و هست تأیید بانها شده و می شود و شبها بمالک اندرونی طرابلس خیلی سرد است اردوی ترکی در عزیزیه همه روز روغن و آرد به فقرا تقسیم می نماید ولی مقدار تقسیم آن درجه قلیل است که قوه و بنیه برای آنان باقی نمی گذارد که بجایگاه خود عودت کنند مزید امداد بقرا اشد ضرورت است ، من سربا بطرابلس عودت خواهم نمود و اعانه بمن سپرده آید باکمال محذونت است



ماه دسامبر حکومت هند من باب ابراهیم بذریعہ لارڈ کرپو وزیر ہند برقی تجویزات پیش نمود ولی در کتاب آبی راجع بہ ایران هیچ گونه جوابی از سرادوردگری دیدہ نمی شود۔ اول موصوف وزیر خارجه را تشجید نموده از امانہ مالی کہ بدولت ایران شدہ، ضمناً برش نمود کہ آیا حفظ حقوق و منافع انگلیس منحصر بہین قرض دادن بہ ایران است ؟ و نیز اصرار نمود کہ سرادوردگری نباید در توسیع راه آہن بغداد بطرف خلیج سہولت پیدا نماید و نیز عقیدہ خود را من باب حصہ راہ آہن کویت چنین اظهار داشت کہ نہ بیجاہ روس و نہ ہند بلکہ باید با بیجاہ بینالمللی باشد۔

مترجم سربہ راہ آہن ماورای ابراہیم را نظر بہ اعتباری نگریستہ گشت تعمیر این راہ آہن آخرین ذرہ خود مختاری ایران را ہم ضائع مینماید وزیر خارجه سرادوردگری را مستردیلن ملزم قرار دادہ براینکہ من باب مسلك روس در ایران کہ سد باب ترقی نمودہ و دولت ایران را منلوج ساختہ تا یکدفعہ بریاد شود بواسطہ سرعویت رضا دادہ

### ( جواب سرادوردگری )

وزیر خارجه اظهار داشت کہ عالی جناب اول رونالدسی شکایت نمود کہ معاہدہ روس و انگلیس زیادہ بر روسیان نفع رسانست این نکتہ چینی دو مقابل آن نقادی است کہ از دولت روس میشود کہ بواسطہ این معاہدہ تمام منافع خود را ترک و بہ نفع جزئی قانع گردیدہ است

برای شناختن معاہدہ روس و انگلیس کسی نباید خیال کند کہ نتیجہ نتایج کاملہ است بلکہ باید خیال کند بہزی و بدتری حال را اگر این معاہدہ شدہ بود، قبل از آنکہ این معاہدہ بستہ آید دولت روس در شالی ایران دارای نفوذ کاملہ بود و اگر این معاہدہ بیدی دولت ووش امروزہ عملآشالی ایران را الحاق آن وقت مجوزات دیگر و راہ آہن را تا سرحدات ہند میرسانید، درست است این معاہدہ بالاصالہ تشفی بخش نیست، مثلاً حصہ ازین معاہدہ راجع بہ افغان بود و فادش مشروط بہ امضای امیر بود کہ نہ نمود ولی دولت روس این شرط را نظر اہواز و پاکال دیانت رفتار نمودہ است

۱۰ ہم وجہ اعانہ بادرس ذیل باید فرستادہ شود

Triqoli Famine Fund

British Red Crescent Society

Coutt's Bank Strand

LONDON

من یقین دارم آنچه من بچشم خود در طرابلس دیدہ اگر قارئین این استعانہ نامہ بنظر می دیدند ہرگز نہ اعانہ بقمری صرابلس در بیخ نمی نمودند واقفات باندازہ درد ناک است کہ خارج از جزیرہ بحر پرست و احساس آن کاملاً منہجر بدیدن است

اعم براینکہ ہمدرد ما ترکاٹ باشیم یا ابطالی ولی فرض دہہ ما است کہ بظاہر بین بی گناہ کہ هدف این نظام شدہ اعانہ تمام نہایت بیجا بریطانیہ ہمدردی نمودہ است کہ یکسانیکہ در راہ نجات زنان و بچہگان جہاز ( نیٹانک ) اقدام نمودند لذا قارئین این تصور را فرض است کہ ہر قدر ممکن نشان شود در راہ مظنومین و بی گناہان در اہلسم اعانہ نمایند در عرب منلی است خیلی مناسب ہر گر سنی خود آسان تر از دیدن گرسنگان است

امضاء سی اف وگن جانسن

مباحثات دارالشورای ملی انگلستان

### ( در مسلك خزجی انگلیس )

#### ( راجع بایران )

اول رونالدسی در دارالشورای ملی انگلستان در دورات بحث بیان نمود کہ سرادوردگری وزیر خارجه با منہاییم جد نیک نیتی خود را نسبت بدولت بحساب اظهار داشتہ ولی از دول مذکورہ مبادلہ آن مرنی نگردیدہ چنانچہ دولت فرانس من باب حقوق خود در مسقط منتہادرجہ اصرار و در جلو گیری اسلحہ قاچاق در خلیج فارس مزاحمت ما را می نماید و دولت روس آمادگی خود را در حفظ حیثیت و مقام ما در ایران ظاہر داشتہ با این کہ مجدداً مسبو سازانوف بوزارت خارجه قیام نمودہ تغییرات زیادی در مسلك روسیہ نسبت بایران ظاہر نگردیدہ مسلك ما را کہ بقای آزادی و استقلال ایران است هیچگونہ مراعات نمی کند، لذا خواهش نمود کہ سرادوردگری مسلك خود را من باب ایران معین نماید، از این رو کہ مسلك دولت انگلیس در ایران شور نشدہ و قسلاً از وقت بر آن تدبیر نمودہ اند۔ با اینکہ در